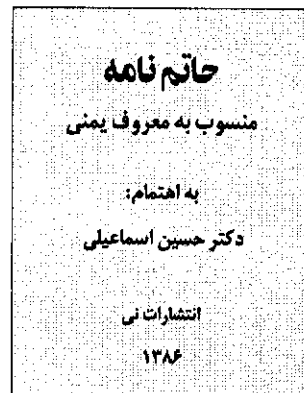


معرفی‌های اجمالی

حاتم‌نامه. منسوب به معروف یمنی، به اهتمام دکتر حسین اسماعیلی، انتشارات نی، ۱۳۸۶.



به داستان‌های عامیانه ایرانی از سه بعد می‌توان توجه کرد: سرگرم‌کنندگی، بررسی سیر تطور نثر فارسی، و بالاخره دسترسی به مواد تاریخ اجتماعی گذشته ایران.

یکی از داستان‌های عامیانه که به لحاظ پاکیزگی صحنه‌ها و تشویق به نیکی و ایثار و پایداری و استواری در راه مقصود، ویژگی برجسته‌ای دارد، حاتم‌نامه است. حاتم از شخصیت‌های دوره پیش از اسلام جاهلیت و از نیک مردان قبیله بنی طی بوده است. از دیرباز در کتاب‌های عربی و متون ادب فارسی حکایات بسیار از کرم و جوانمردی حاتم رایج بوده است و همچنان که رستم به شجاعت نامور شده، حاتم نیز به سخاوت مشهور بوده است. این کتاب بنا به تحقیقات مصحح محترم در حدود قرن یازدهم و دوازدهم به قلم آمده و همه آن حکایات را به

اضافه بسیاری دیگر در یک نسج واحد و سرشار از حوادث شگفت‌انگیز و جادویی و ماوراء طبیعی به صورت داستانی بلند در دو روایت (هفت سیر حاتم / هفت انصاف حاتم) آورده است. به نظر مصحح چون داستان به احتمال فراوان در هند نوشته شده، آثاری از اندیشه هندی در آن رسوخ کرده است: مثل احترام به حیات جانداران، احترام به زن، احترام به مظاهر طبیعی و صلح‌مداری و نقش حیوانات در داستان ...

نکته مهم در این داستان که در واقع از اصلی‌ترین تم‌های آن است هوش آزمایی می‌باشد؛ یعنی شاهزاده زیبارویی شرط ازدواج با خود را گشودن هفت یا چهار یا سه معما قرار می‌دهد و قهرمان داستان در پی یافتن آنها می‌شتابد و گاه پیدا شدن یک پاسخ مستلزم حل چند دشواری دیگر نیز می‌شود و این داستان در داستان‌سرایی همانند روش کلیله و دمنه و هزار و یک شب معهود در داستان‌های ایرانی و هندی است. همچنان که اشاره کرده‌اند این روش هوش آزمایی در بعضی داستان‌های دینی هم سابقه دارد مانند داستان حسینه که از داستان تودد هزار و یک شب مأخوذ می‌شود (رجوع کنید به مقاله داستان حسینه نوشته علیرضا ذکاوتی قراگزلو، نشر دانش، بهمن و اسفند ۱۳۶۳).

پیشینیان برای جلوگیری جوانان از خواندن داستان‌های عامیانه می‌گفتند: داستان امیر ارسلان نخوان، چون خیالاتی می‌شوی و داستان حسین کرد نخوان که بد دهان و بی ادب می‌شوی و (رک: پیشگفتار مصحح) خوشبختانه حاتم‌نامه هیچ یک از این دو ویژگی را ندارد و بدآموز نیست؛ بلکه بر فضایل جوان‌مردی و فداکاری و استقامت و آرمان‌گرایی تأکید می‌نماید. علاوه بر آن نمونه خوبی است از نثر ساده روایی فارسی در چهار قرن اخیر با ته مایه‌ای از ادب هندی آن گونه که مصحح توضیح داده‌اند (ص ۴/۵۳ پیشگفتار). این داستان علاوه بر ایران در شبه قاره و ماوراءالنهر نیز رواج داشته است. از ویژگی‌های این کتاب آن است که قهرمان داستان برخلاف شاهان و سرداران و عیاران دیگر داستان‌ها در بند امور دنیوی

مقدمه مفصلی منتشر کرده‌اند. از کتاب هکذا تکلم ابن عربی اثر محقق نواندیش مصری، حامد ابوزید دو ترجمه صورت گرفته است، یکی در نشر نیلوفر و دیگری ترجمه دکتر سید محمد راستگو در نشر نی است. به طور مختصر در این معرفی به بعضی نکات اشاره می‌شود.

از ملاحظه اجمالی هر دو ترجمه و مقایسه میان دو صفحه (۲۱۶ و ۲۱۷ نیلوفر) و (۲۵۱ تا ۲۵۳ نشر نی) بدون آنکه متن عربی در دست باشد، به نظر می‌آید که اولی فشرده‌تر یا دومی بسط یافته‌تر است. در صفحات هر دو مترجم در ترجمه «انت آماله»، «آمال» را مفعول گرفته‌اند حال آنکه حرکت قافیه هم نشان می‌دهد که آن مرفوع است و فاعل می‌باشد؛ لذا بهتر است ترجمه «یا لیت شعری هل انت آماله» چنین باشد: «کاش می‌دانستی آیا آرزوهای شان فرا آمد؟».

اما محتوای کتاب به شیوه ابوالعلائی عقیفی دیدی امروزی به ابن عربی است که البته شارحان قدیم و همچنین منتقدان سنتی ابن عربی با این نحوه نگرش موافق نیستند زیرا مصنف این کتاب که به قول خودش سال‌ها با ابن عربی و نیز مسأله تأویل قرآن و درس فلسفه سروکار داشته با نگاهی تاریخی می‌کوشد ابن عربی را بشناسد و بشناساند و تأثرات و تأثیرات او را نسبت به روزگارش تا حدی بیان کند به خصوص دو فصل دیدار با ابن رشد و بندهای مکان و فشارهای زمان قابل توجه است. در اینجا می‌بینید ابن عربی وحدت وجودی که حتی گوساله پرست و بت پرست را گمراه نمی‌داند، چگونه به فرمانروای سوریه نوشته است تا بر مسیحیان انطاکیه سخت گیری کند و این جز در پرتو توجه به جنگ‌های صلیبی قابل فهم نیست.

با تأکید بر زیبایی و شیوایی و رسایی ترجمه دکتر سید محمد راستگو به نمونه‌های خوبی از ایجاز در ترجمه اشعار می‌توان اشاره نمود. چنانکه در ترجمه «کلما اتسعت الرؤیة ضاقت العبارة» می‌نویسد: «هر چه دیده بازتر، زبان زبون‌تر» (ص ۱۲۷) و در ترجمه «انا من اهوی و من اهوی انا» می‌نویسد: «من یارم و یار، من / دوجان در یک تن» (ص ۱۰۲). یک سهواً قلم در ترجمه صورت گرفته است و آن این که در صفحه ۱۴۰ ترجمه یک بیت عربی جامانده است. ما ملاحظه این کتاب را به علاقه‌مندان مطالعات عرفانی توصیه می‌نماییم به خصوص که ترجمه آن به دست فرد شایسته انجام گرفته است.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

نیست و هر چه به دستش می‌آید همان لحظه میان فقیران تقسیم می‌کند و بدین گونه در عمق این قصه عامیانه یک حرکت و سیر عرفانی ملاحظه می‌شود که چه بسا با «هفت وادی» معروف و معهود در طریقت و سیر و سلوک بی ارتباط نباشد و همانا در رقم هفت نیز قداست و رمز و راز خاصی هست که در ادیان و نحله‌ها و طریقت‌های کهن نیز بر آن تأکید شده است و خود در طبیعت و هیأت قدیم بابلی ریشه دارد (در این باره رجوع کنید به تحلیل هفت پیکر نظامی توسط مرحوم دکتر محمد معین).

اینکه حاتم نامه یک ته مایه عرفانی داشته باشد عجیب نیست؛ زیرا از دیرباز میان داستان‌های عامیانه و سرگذشت‌نامه‌های صوفیان انعکاسات و تأثیر و تأثرهای متقابل وجود داشته است (ر. ک: مقاله علیرضا ذکاوتی قراگزلو در آینه پژوهش، خرداد و تیر ۸۴ و نشر دانش، پاییز ۱۳۸۴، ص ۴۷).

و نیز آن گونه که مصحح توجه داده‌اند چه بسا میان نام حاتم طائی و حاتم اصم (پارسای جوان مرد مذکور در کتب صوفیه) در ذهن گذشتگان آمیختگی رخ داده باشد (صفحه ۲۴ و ۲۵ پیشگفتار).

ما مطالعه این کتاب به ویژه مقدمه عالمانه آن را به پژوهندگان ادب فارسی توصیه می‌کنیم.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

*

چنین گفت ابن عربی. تألیف نصر حامد ابوزید، ترجمه سید محمد راستگو، نشر نی، ۱۳۸۶.

چنین گفت ابن عربی

تألیف:

نصر حامد ابوزید

ترجمه:

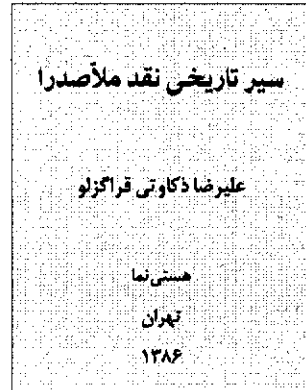
سید محمد راستگو

نشر نی

۱۳۸۶

در سال‌های اخیر گرایش به تحقیق درباره عرفان اسلامی به ویژه مکتب ابن عربی به طور محسوس افزایش یافته است که خود از لحاظ فرهنگی و اجتماعی مسئله قابل توجهی است. در چند سال اخیر فرهنگ مصطلحات ابن عربی و ترجمه تعلیقات ابوالعلائی عقیفی بر فصوص الحکم منتشر شده است و دکتر محمدعلی موحد نیز ترجمه و شرح ده بخش از فصوص را با

سیر تاریخی نقد ملاصدرا. علیرضا ذکاوتی قراگزلو، هستی‌نما، تهران، ۱۳۸۶.



اگرچه حکمت متعالیه (ملاصدرا) تقریباً چهارصد سال سیطره تام بر اذهان متفکران مسلمان (بخصوص در ایران) داشته است، از همان ابتدا با مخالفت‌های جدی برخی علمای متشرع روبه‌رو شد، آن‌سان که صدرالدین شیرازی را با خطر تکفیر مواجه ساخت و به جهت ملاحظاتی امنیتی وی را به کهک قم تبعید کردند. بعدها اندیشمندان (بخصوص فلاسفه) به نقد آن پرداختند، به گونه‌ای که به مرور صاحب آن نه به «تکفیر»، بلکه به نوعی «انتحال» و «اقتباس» متهم شد.

کتاب سیر تاریخی نقد ملاصدرا حاوی دوازده مقاله و دو پیوست در باب همان انتقادات و اعتراضات بر ملاصدرا است. روش مؤلف بیان نکته‌های مفید به زبانی مفهوم و ایجاد فضای فکری مناسب برای تطبیق مطالب و نتیجه‌گیری خواننده می‌باشد. به جز دو مقاله چهارم و نهم بقیه مقالات در نشریات معتبر چاپ گردیده است، اما با اضافات و بازبینی مجدد نمی‌توان قید «تکراری» بر مقالات مجموعه مزبور زد. مؤلف محترم در پیشگفتار کتاب می‌گوید: «آنچه در این مجموعه می‌خوانید... حاصل یادداشت‌هایی در طول سالیان است که طی سال‌های اخیر تنظیم و تکمیل و اصلاح شده... خواننده رمزآشنا تشخیص خواهد داد که در حد توان، کاربرد کلمات و انتخاب فقرات منقوله و نیز پرداختن به مسائل بر حسب اهمیت مورد توجه و دقت بوده است» (ص ۷-۸). البته چون مقالات (مندرج در سیر تاریخی...) در زمان‌های مختلف نوشته شده است، نوعی تکرار در طرح برخی مسائل فلسفی به چشم می‌آید، از این لحاظ بهتر بود مباحث یک مسئله معین و نیز مجموعه نظریات کلی مؤلف در یک جا گرد می‌آمد که در آن صورت کتاب مستقلی تألیف می‌شد.

گفتنی است این اثر حاوی انتقاداتی بر ملاصدرا است و در بادی امر نقد جامعی بر آرای یک فیلسوف به شمار می‌آید، منتها

«وقتی گفته می‌شود «نقد ملاصدرا» این به دو معناست: یکی نقد ملاصدرا بر دیگران و دیگری نقد دیگران بر ملاصدرا. این دومی نیز تقسیماتی دارد: از گذشتگان باشد یا معاصران، از نواندیشان باشد یا سنت پرستان، از کسانی باشد که اصل حکمت متعالیه را قبول دارند یا از آنان که آن را رد می‌کنند» (ص ۷).

اما، اولاً به تعبیری که پیشتر آمد، کتاب مزبور دربرگیرنده نگاهی نو به فلسفه اسلامی و ضمناً محرکی برای مقایسه این فلسفه با فلسفه غرب است، ثانیاً تضارب آرا و تنوع گفت‌آوردهای آن چنان است که خواننده علاقه‌مند آن ضمن آشنایی با تاریخچه فلسفه اسلامی در چهارصد سال اخیر و سیر مختصری در آرای فلاسفه پیشین، تشویق می‌شود به کتب اصلی فلسفه مزبور رجوع کند و از آنها بهره‌مند گردد؛ از این بابت باید گفت مؤلف بدون اینکه ادعای «تعلیمی بودن» کتابش را داشته باشد، توضیحات اقناعی درباره برخی مسائل عمده فلسفه (اسلامی) به خواننده تقدیم کرده است.

البته مؤلف محترم نقد بر صدرا را بر گرفته از روش خودوی می‌داند، می‌گوید: «با آن‌که می‌توانست [ملاصدرا] یک کارگزار عالی‌رتبه دولتی یا یک فقیه جامع‌الشرایط یا مدرس مقبول حوزه‌های شیعه باشد ترجیح داد یک جوینده حقیقت باقی بماند... بدیهی است این به معنای پذیرفتن همه حرف‌های او یا حتی تأیید تمام جهات او نیست. هیچ‌کس درباره ایشان دعوی عصمت نکرده، خودش هم چنین ادعایی نداشته است. برعکس کسی که به میدان بحث و جدل می‌آید خود را هم در معرض نقد می‌گذارد و تازنده بود از مباحثه و رد و ایراد و پرسش و پاسخ هیچ‌گاه دریغ نداشته و دل‌تنگی نشان نمی‌داده است، زیرا جرات‌اندیشیدن داشته و به‌اندیشیدن حرمت می‌نهاده است» (ص ۲۹-۳۰).

باری این اثر با مقاله «درآمدی بر مطالعه انتقادی ملاصدرا» شروع می‌شود. آغاز این مقاله تحلیلی از «قاب زمانی-مکانی» ای است که «ملاصدرا در آن پرورده شده، تأثیر پذیرفته و به نوبه خود توانسته در آن تأثیر بگذارد» (ص ۹-۱۰)، آن‌گاه سیر تاریخی عرفان تا زمان ملاصدرا آمده است (ص ۱۰-۱۱) که تأثیرپذیری صدرا را از ابن عربی نشان می‌دهد. به قول مؤلف «محققان این را تأکید دارند که مباحث وجود ملاصدرا بسیاری از رئوس و خطوط اصلی‌اش در شرح مقدمه قیصری بر فصوص هست؛ شما اسفار را همین‌طور ورق بزنید یا حتی فهارس خیلی کلی و ناقص آن را نگاه کنید می‌بینید که در هر جلد اسفار در ده بیست صفحه مراجعه به ابن عربی وجود دارد و گاهی یکی دو صفحه مطلب از فتوحات مکیه نقل شده است»، «... [ملاصدرا] در مسائل عرفانی با

تجلیل از محمد غزالی نام می برد و نقل قول می نماید و حتی بعضی تعبیرات و تأویلات را از وی اقتباس می نماید» (ص ۱۰-۱۱).

مؤلف در بخش بعدی مقاله می گوید: «او [ملاصدرا] یکی از مشغله های فکری اش این بود که عقاید دینی و مذهبی را توجیه و اثبات عقلانی نماید» (ص ۱۲) و سپس با مطرح کردن «جریان فلسفه مشایی و اشراقی» ضمن بیان «مشائی گری اسلامی کاملاً ارسطویی نیست» و نیز کارساز بودن نقادی ابن رشد از حرف های ارسطو و هم تأثیرپذیری ملاصدرا از ابن سینا و سهروردی و شرح و تعلیقه و حاشیه نویسی وی بر آثار آنان با استناد به قول شهید مطهری فلسفه ملاصدرا را صلح کلی بین مشاء و اشراق می داند (ص ۱۲-۱۵).

وضع زندگی و خاندان ملاصدرا هم در مقاله مزبور مطرح می شود که طی آن مؤلف بیان می کند صدرا در «رد تناسخ» به تأویلات نقطویان همعصر خویش در شیراز نظر داشته و هم با هوش سرشار خویش عبارات زیادی از شفا، از کتب عین القضاة همدانی و فخر رازی حفظ و اقتباس و «اقوالی از دیگران ذکر کرده که در آثار آنها چنین قولی نیست» (ص ۱۶-۱۷). در اینجا پیشنهاد مؤلف محترم برای پی بردن به افکار خاص ملاصدرا این است که «محقق متبوع آثار فلسفی و عرفانی و کلامی قبل از ملاصدرا را در اختیار داشته باشد و با توجه به آنها به تحقیق در آثار ملاصدرا پردازد و این کاری است که به کمک عده ای از اهل فن باید صورت گیرد» (ص ۱۷). البته مؤلف با رد نسبت انتحال به صدرا در عین حال خواننده را به فصل کاملی از اسفار که عیناً همان «عشقبازی با ساده رویان» رسائل اخوان الصفاست ارجاع می دهد (ص ۱۷-۱۸).

به هر حال بی فایده نیست به این نظر مؤلف توجه کنیم که «ملاصدرا و شاگردانش خصوصاً فیض» یک استعداد ترکیب و تلفیق کنندگی دارند، البته نه گردآوری خام و سرهم بندی، بلکه یک آمیزه خلاقانه و سازمند تا ممکن است طرد را کنار گذاشته، جمع کرده اند، با موافقت بیشتر سر و کار دارند تا تفریق. شاید غیرمستقیم می خواهند بگویند حقیقت آن قدر در ذات خود بزرگ است که جهات گوناگونی را در بر می گیرد و خیلی از حرف های به ظاهر مختلف، مخالف هم نیستند و می توانند هر یک در پله ای و مرتبه ای درست باشند» (ص ۱۹). «ملاصدرا نه تنها مسائل را گاهی از بابی به باب دیگر بلکه از علمی به علم دیگر برده است تا با سیستم و نظامی که طراحی نموده سازگار آید» (ص ۲۰)، می گوید: «کلمه سرقات خیلی تند است» و سپس با بیان فرق معنای انتحال و سرقات چنین اظهار نظر می کند: «به گمان بنده ملاصدرا تصور نمی کرده است کسی در مورد او توهم سرقت نماید و مخاطبان را همچون خودش محیط

بر مباحث و مطالب قوم می انگاشته ...» (ص ۲۱).

نگارنده در «تازه های ملاصدرا» (از همان مقاله اول) به نوآوری های صدرا از جمله عوض کردن طریقه ارائه مسائل و بازنویسی فلسفه اسلامی (ص ۲۱)، تلفیق شهود و عرفان، اتحاد عاقل به معقول (ص ۲۲-۲۳)، تفسیر قرآن، بعضاً با تأویل دور (ص ۲۳-۲۵)، اصالت وجود (ص ۲۵-۲۶)، فلسفی نمودن «بسیط الحقیقه کل الاشیاء ...» (ص ۲۶-۲۷)، «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بودن نفس انسانی (ص ۲۷-۲۸)، اثبات معاد جسمانی (ص ۲۸-۲۹) می پردازد که هر یک با شرح و توضیح کافی ارائه شده است. نظر مؤلف درباره به کار بردن تأویل از سوی ملاصدرا در تفسیر قرآن این است که «از طرفی [تأویل] میراث محیی الدین بن عربی است ... از طرف دیگر ملاصدرا در کلهک کلا در یک فضای اسماعیلی قرار داشته ... به عبادت و تفکر و مطالعه ... می پرداخته، همسایگان و صاحب نفوذان قریه که اسماعیلیه بودند در این میهمان ناخوانده مزاحمی نمی دیدند. ملاصدرا شاید کتبی هم که تا آن زمان از این طایفه ندیده بود در آن جا توانست ببیند ... البته باز تأکید می کنم بن مایه های تأویل صدرایی را در روش مکتب ابن عربی و شارحان باید جستجو کرد.» (ص ۲۴-۲۵)

مؤلف افزون بر اینها ذیل عنوان فرعی «تأویل چرا» از مقاله مزبور می گوید: «حکمای اسلامی با استثنای (همچون ابوحنیفان توحیدی، محمدبن زکریا، ابوالعلاء، خیام ...) می کوشیده اند به نحوی دین و فلسفه را که در واقع امر چه در منشأ چه در مسیر و چه در مقصد متفاوت است یکی کنند تا هر دو را حفظ کرده باشند، این است که در هر دو مورد دست به تأویل می زده اند که در بعضی رقیق است (مثل ابن سینا در رسالات عرفانی اش) و در بعضی بسیار غلیظ (مثل ملاصدرا) (ص ۳۰-۳۱). این مطلب هم شش صفحه است (ص ۳۰-۳۵) که طی چند گفت آورد از صدرا موارد توجیهی وی را از قبیل الهی بودن فیلسوفان طبیعی یونان باستان و نیز قصد صدرا از تأویلگری آیات و روایات خاصه و عامه ... نشان می دهد (ص ۳۴-۳۵).

به هر تقدیر نخستین مقاله کتاب مزبور با نکته های فلسفی درباره ملاصدرا پایان می یابد (ص ۳۵-۵۲). رسوایاتی از نگرش اصالت ماهیتی ملاصدرا (ص ۳۵)، مسئله وجود مطلق (ص ۳۶-۳۷)، متاله اشراقی بودن صدر المتألهین (ص ۳۷)، تاریخچه تلفیق در میان مسلمانان (ص ۳۸)، علم زدگی متکلمان (ص ۳۹)، نقد روش گذشتگان (ص ۴۰-۴۲)، نقد و بیان آرای معاصرین درباره حکمت متعالیه (ص ۴۳-۵۲) از دیگر مطالب مقاله مفصل آغازین کتاب است که طبق معمول با جملات کوتاه اما پُر مغز

۸۶)؛ تکثر قوا در نفس (همان)؛ قوه جسمانی بودن خیال (همان)؛ تجرد نفس و جسمانی بودن خیال (در نفس) (همان)؛ انکار حرکت جوهری (همانجا).

«سیری در نقد افکار ملاصدرا در چهار قرن اخیر» (ص ۸۷-۱۱۲) عنوان دیگر مقاله است که مؤلف در آغاز آن، به افزونی تدریجی طرفداران ملاصدرا اشاره می‌کند و تقریر و تحریر تازه افکار وی را از سوی علامه طباطبایی و شهید مطهری موجب دوام اندیشه‌های صدرا تا مدتی مدید می‌داند (ص ۸۷). سپس نام برخی منتقدان صدرا از ملاعبدالرزاق لاهیجی تا محمدرضا حکیمی (با اقوال آنان) را برمی‌شمارد، از جمله «منافات و مغایرت بلکه تضاد تحقیقات و نظرات ملاصدرا با علوم جدید مورد تأکید پوزیتیویست‌های معاصر است» [دکتر موسی جوان در کتاب حکمت تطبیقی می‌نویسد: «ملاصدرا در اسفار گفته است که کودک در جنین به درجه‌ای نفس نباتی است و پس از تولد به مرتبه نفس حیوانی می‌رسد... این گفته از هر جهت غلط و نادرست می‌باشد و کودک در رحم مادر به هیچ وجه به نبات و گیاه شباهت ندارد، زیرا علاوه بر این که کودک در جنین از نطفه پدر و مادر منعقد شده است که [نطفه] میلیون‌ها عدد یاخته زنده ذره بینی است... در بدن کودک خون گردش می‌کند... رشته‌های عصبی بالخصوص از ماه سوم در بدن کودک ظاهر می‌شود و برق و الکتریسیته در این اعصاب تولید می‌گردد و جریان پیدا می‌کند» (ص ۱۰۸).

مؤلف انتقاداتی دیگر ذیل مقاله «انتقاد بر ملاصدرا در عصر ما» (ص ۱۱۳-۱۳۶) می‌آورد. وی در گفتار مزبور ایرادهای موجود بر صدر المتألهین را چنین طبقه بندی نموده: ایرادگیری مذهبی از سوی متکلمان؛ نکته‌گیری سطحی شارحان و طرفداران ملاصدرا؛ انتقادهای اصولی معاصرانی که پیرو افکار ملاصدرا نیستند و به انتقاد محافظه کارانه، انتقاد از منابع و مآخذ کار ملاصدرا، نقد ملاصدرا از دیدگاه مارکسیست‌های معاصر ایرانی، حمله به نظریات او از سوی طرفداران علوم جدید تقسیم می‌شود و با بررسی و آوردن شواهد گوناگون بحث را به پایان می‌برد. همان طور که از عناوین تقسیم بندی پیداست بیشتر انتقادات معاصران بر نظریه‌های اصالت وجود و حرکت جوهریه و عدم انطباق آنها با موجودات طبیعت است که منتقدان نواندیش بیشتر در پی یافتن نشانه‌هایی از آزمایش و تجربه در متون فلاسفه پیشین اند، ایشان با آن که در «مبحث طبیعیات تحت عنوان هیولا و صورت، نفس و اقسام آن... نور و تشریح اعضا و بدن تحقیق کرده‌اند... اما متأسفانه در زمان آنان وسایل و مقدمات لازم در تحقیق علمی فراهم نبوده است» (ص ۱۳۲-۱۳۳).

ارتباط شیخیه با حکمت متعالیه و به تبع آن، انتقادات شیخ

مؤلف محترم همراه می‌باشد، از جمله می‌گوید: «به گمان بنده در بعضی کلمات ملاصدرا (خصوصاً مقدمه اسفار) نفس گرم و بوی صداقتی هست که تکلف بعضی تأویلات و استدلالات او را کمرنگ می‌سازد. مجموعاً در کتاب عظیم اسفار هم نشانه‌های دوره تخیلی سیر اندیشه بشر هست (آنیسم و رب النوع و زنده بودن افلاک...) و هم آنچه مربوط به دوره عقلی است» (ص ۴۴). مقاله دوم «ملاصدرا و حکمت متعالیه» (ص ۵۳-۶۰) است که به معرفی مضامین تازه برخی مقالات برجسته همایش جهانی ملاصدرا (۱۳۸۰) می‌پردازد. نکته‌گیری‌های ملاصدرا بر بوعلی (ص ۶۱-۷۶) عنوان مقاله سوم است که در آن فهرست مسائل فلسفی کیفیت بقای انسان با وجود تبدل ذات او (ص ۶۴)، حرکت جوهری (ص ۶۵-۶۶)، صور مفارق افلاطونی (ص ۶۶)، اتحاد عاقل و معقول (همان)، اثبات عشق صورت به هیولا (همان)، حشر اجساد (همان)، کمال نفوس فلکیه (همان و ص ۶۷) آمده که صدرا به آنها نظر داشته و نیز برخی سؤال‌ها مطرح شده که ابن سینا یا موضوع را انکار کرده یا در جواب «نمی‌دانم» گفته است. نظر ملاصدرا این است که «اشتغالات دنیوی و نیز پرداختن به علوم جزویه از قبیل طبیعیات و پزشکی و داروشناسی [بوعلی] را از تعمق بیشتر در الهیات محروم داشته است» (ص ۶۳ و ۷۱-۷۲).

باید گفت اگر مؤلف محترم نظریه‌ای را بر نظریه دیگر ترجیح داده و جانب شخصیت خاصی را نگرفته، طریق اعتدال را پیموده که سازگار با مذاق تسامح و هم‌آمیزی افکار فلسفی صحیح و متقن به ظاهر گوناگون است. وی با تحلیل دقیق عقاید و آرای متفکران به «کثرت» و با جمع بین گزیده‌های مناسب همان عقاید به «وحدت» روی آورده است. این امر را هرگز با زودباوری و توجیه به نفع خود نباید یکی دانست. برای مثال ذیل انتقاد ملاصدرا بر ابن سینا می‌گوید: «جای تأسف است که ملاصدرا بر علوم مثبت این چنین تاخته است و این تنزل طرز فکر واقع‌گرا و مثبت بین متفکران ایران را نشان می‌دهد» (پاورقی ص ۶۳).

مؤلف در مقاله چهارم یا «انتقادات ملاصدرا بر شیخ اشراق» (ص ۷۷-۸۶) شانزده انتقاد ملاصدرا بر شیخ اشراق را مطرح می‌کند و نظریات وی را با آوردن شواهدی از اسفار همراه با قول سهروردی بیان می‌نماید. این مسائل عبارت‌اند از: قضیه ابصار (ص ۷۸)؛ عالم مثال (ص ۷۹)؛ ارباب انواع و مثل افلاطونی (ص ۷۹-۸۰)؛ اعتباریت وجود و اعتباریت وحدت (ص ۸۰)؛ ذات علم (ص ۸۱)؛ بساطت جسم و جوهریت مقدار (همان)؛ طبیعت فلک (ص ۸۲)؛ علم باری به اشیاء (همان)؛ اثبات واجب الوجود (ص ۸۳)؛ قدم نفوس (ص ۸۳-۸۵)؛ تخیل اجرام سماوی از سوی ارواح (ص ۸۵)؛ مرده بودن اجسام (ص

احمد احسائی بر نظریات ملاصدرا موجب نوشتن سه مقاله «بحث انتقادی در نقد شیخیه بر حکمت متعالیه» (ص ۱۳۷ - ۱۶۸)، فقراتی از نقد مکتب احسائی بر مکتب ملاصدرا (ص ۱۶۹ - ۱۸۲) و نگاهی به شرح العرشیه احسائی (ص ۱۷۰ - ۱۸۲) از سوی مؤلف شده است. نظر وی بر این است که اگرچه احسائی در فلسفه استاد ندیده، اما این دلیل نمی شود که از فلسفه دوری کند. پس آرا و نقدهای احسائی بر ملاصدرا را با توجه به کتاب دکتر دینانی (ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳) برمی شمارد و جای جای نظریات خویش را بیان می کند. قواعدی که خرده گیری های احسائی بر ملاصدرا؛ متوجه آنهاست، عبارت است از: دو قاعده «بسیط الحقیقه ...» و «معطی شیء فاقد آن نیست»؛ سنخیت خالق و مخلوق که احسائی آن را کفر دانسته و مؤلف به هر حال معتقد است نباید «برای سنجش قواعد فلسفی به روایات و احادیث رجوع کرد» یا می گوید «باید دانست که مکاشفات باطنی شخص غیر معصوم فقط برای خودش حجت است» (ص ۱۴۰)؛ جنبه فعل و تحریک داشتن هیولا و اعتبار فاعلیت برای آن؛ ایراد به دلایل معاد جسمانی (صدرا) و توجیه آن با جسم هور قلیایی؛ انکار حرکت جوهری؛ قبول تحول و تطور نفس و انکار رسیدن آن به عقل؛ کفرآمیز دانستن «قول به اعیان ثابته»، «قول به اتحاد عاقل و معقول»، «قول به پایان یافتن عذاب دوزخیان»، «قول به این که خدا فاعل بالغنایه است نه فاعل بالقصد» و جز اینها (ص ۱۴۶).

در بخش دو مقاله باز هم موارد نقادی احسائی از صدرا و نیز برخی انتقادات سید کاظم رشتی بر وی (ملاصدرا) مطرح می شود که همراه با شرح و نکته گیری های مفصل مؤلف است، برای مثال می گوید: «شیخیه مسائل و اشکالاتی مطرح کرده اند، اما پاسخ هایی که به آن دشواری ها داده اند به وضوح صورت مسئله ها نیست ... ملاصدرا از آیه «وتری الجبال جامدة و هی تمر مر السحاب» استدلال به حرکت جوهریه می کند، حال آن که این وصف قیامت است. بعضی پیروان او از آیه «فلما تجلی ربه للجبل جعله دكاً و خر موسی صعقاً» می خواهند وحدت وجود در بیاورند، حال آن که بیشتر بر کثرت دلالت دارد ... بعضی تشبثات شیخ احسائی و سید کاظم [رشتی] به قرآن نیز از همین قبیل است. کسانی مثل ملاصدرا و شیخ احمد احسائی کوشیدند تا در بیان عقاید خود برای تقریب ذهن متشرعان و بستن دهان معترضان متوسل به احادیث شوند و این خود نوعی نوآوری و «حرکت طفره ای غیر جایز» بود در محیط راکد اندیشه آن روز و البته از لحاظ مذهبی تأثیر ماندگار داشت ... تفلسف احسائی مثل فلسفه های قرون وسطایی دیگر

است، نه کم تر، نه بیشتر» (ص ۱۶۶ - ۱۶۸). باری نکته گیری ها و ایرادهای احسائی بر ملاصدرا و نظریات وی در سیر تاریخی ... ادامه می یابد که این بار پاره ای از اختلاف نظر دو متفکر مذکور را با تلخیص از مجموعه شش جلدی بقیة الله (= مباحث پیرامون آیه شریفه بقیة الله خیر ...) تألیف سید احمد پور موسویان بیان می نماید. روشن است قضاوت خواننده مبتنی بر پیشینه فکری و علاقه وی به مباحث و مکاتب گوناگون فلسفی می باشد.

احسائی عرشیه ملاصدرا را شرح کرده، آقای ذکاوتی در مقالته (همان طور که آمد) هم نگاهی به شرح مزبور دارد که طبق معمول مختصر و دور از زوائد خواننده را در کنار خوان نکات می نشاند، در آغاز می گوید: «جالب این که العرشیه ملاصدرا نیز ظاهراً از آخرین کارهای ملاصدرا می باشد ... و چون تألیف این کتاب [شرح العرشیه] به سال ۱۲۳۶ ق یعنی پنج شش سال به آخر عمر شیخ احمد باقی مانده، صورت گرفته پس بر خورد و اندیشه در اینجا کاملاً محسوس است ... و می شود گفت آخرین عقاید دو حکیم در اینجا می تواند مورد بررسی قرار گیرد» (ص ۱۸۳ - ۱۸۴). با بیان این نکته اهمیت مقاله «نگاهی به شرح العرشیه احسائی» بر ما مشخص می شود. در مقاله مذکور یازده نظر احسائی درباره آرای ملاصدرا آمده که از جمله می توان به مسائل «معاد نفوس ناقصه»، «کیفیت وجودات اشیاء در ذات حق» و «چگونگی اتحاد صور معقوله با تعقل کننده» اشاره نمود. دهمین مقاله هم «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» (ص ۱۸۹ - ۲۰۶) است که پیشتر دو مقاله بوده و در اینجا در قالب یک گفتار به چاپ رسیده است. محتوای مقاله مزبور که درباره ملاصدرا و نقادان وی می باشد در بوطه نقد آقای ذکاوتی قرار گرفته، ایشان قدم به قدم با مؤلف کتاب (آقای دکتر دینانی) پیش رفته و تمام مسائل فلسفی طرح شده را نکته یابی کرده، درباره احسائی و ملاصدرا همان قاعده «اختصاص تأویل به معصوم و نه دیگران» را در نظر می گیرد و معتقد است که آن دو طبق سلیقه خود برای احادیث معنایی در نظر گرفته اند (ص ۲۰۱).

دو گفتار یازدهم و دوازدهم «بازیافته های تنقید بر ملاصدرا» است. مؤلف «در استدراک آنچه از درون و بیرون حکمت متعالیه در نقد آن گفته اند یادداشت هایی را از سواد به بیاض» آورده و با عنوان مذکور در کتاب درج نموده است. به هر تقدیر در مقاله مزبور نیز مباحث و مسائلی از فلسفه ملاصدرا و نظر نقادان وی از مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین (حامد ناجی اصفهانی)، منتخبی از تاریخ فلاسفه اسلامی (مدرس چهاردهی)، مقاله «خرده گیران بر حکمت متعالیه» (مجله حوزه،

ش ۹۳)، شرح الاسفار الاربعه (استاد مصباح یزدی، ج ۸)، ماجرای غم‌انگیز روشنفکری در ایران (دکتر یحیی یشی)، شرح رساله المشاعر (تصحیح مرحوم استاد جلال‌الدین آشتیانی)، زندگی و شخصیت و مکتب صدرالمتألهین (استاد سیدمحمد خامنه‌ای) و چند کتاب دیگر با اشراف و دید فلسفی گردآوری شده، طوری که صبغه کاربردی به خود گرفته، خواننده را به یک نتیجه کلی رهنمون می‌شود. درخور ذکر است مؤلف اصرار در پرکردن دست خواننده از مطالب و مباحث مربوط به یک موضوع دارد، بدون اینکه قصد تحمیل افکار خویش را بر وی داشته باشد، چه در برخی موارد فقط سؤال مطرح می‌کند و می‌گذرد که این به معنای پیشنهاد یک همکاری فکری جهت حل مشکل مطرح در اطراف موضوع مورد سؤال است.

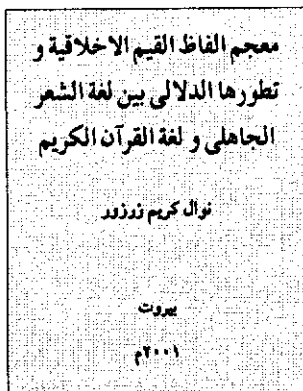
با نگره پیشین (راجع به مؤلف محترم) در دو گفتار مذکور مسائل فلسفی زیادی آمده و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: چهار مسئله علم ما به نفس و قوای آن، ارتباط افعال ما با نفس، نفس نباتی یا حیوانی و تصویرات غریبه، رابطه تبدیل طبیعت نطفه‌ها و بذرها با قوای فاعلی (ص ۲۰۸-۲۰۹): سه مسئله حرکت در مقوله کم، حشر و حوش، حیوانات و ادراکات جزئی (ص ۲۱۰)؛ چهار مسئله کیف حقیقی بودن علم، برهان تضایف علت و معلول (و...)، حرکت در مقوله (فلسفی)، علم حق تعالی (ص ۲۱۱)، نکات فلسفی متعدد (ص ۲۱۱-۲۱۳)، تناقضات ظاهری در فلسفه ملاصدرا (ص ۲۱۴-۲۱۷)، انتقاد به حرکت جوهری و نتایج آن (ص ۲۱۷-۲۲۲)، ایراد به اتحاد نفس یا عقل فعال (ص ۲۲۳-۲۲۷)، اشکال بر مسائل وجود (در فلسفه ملاصدرا) (ص ۲۲۸)، ایراد بر مسئله معاد (در فلسفه صدرا) (ص ۲۳۰-۲۳۳) و باز برخورد فکری احساسی یا ملاصدرا در مسائل مختلف (ص ۲۳۵-۲۴۱). خلاصه مسائل و انتقادات زیاد که مدعیان بازمینه‌های فکری خاص خویش به آنها پاسخ‌های متنوع داده‌اند (ص ۲۴۱-۲۴۶).

اما مؤلف در صفحات ۲۵۰-۲۵۳ نمونه‌هایی از انتقادات قاضی سعید قمی را بر حرکت جوهری می‌آورد و آن‌گاه اشتباهات ملاصدرا در اسفار را که بر اثر نسبت ائولوژیا به ارسطو صورت گرفته، برمی‌شمارد؛ بدین قرار مباحث ابصار، خلع بدن و عروج به عالم عقلیات، هبوط نفس به این عالم (دنیوی)، فرق بصر حسی و بصیرت عقلی، پذیرفتن مُثُل و... و هم سؤالات دیگری که یکی از شاگردان ملاصدرا از وی پرسیده است با پاسخ صدرالمتألهین که مجموعاً سه سؤال می‌شود (ص ۲۵۴-۲۵۷). معاصران نیز سهمی در ایراد و انتقاد بر ملاصدرا دارند که مطالب صفحات ۲۵۷-۲۷۲ در این باره می‌باشد.

خلاصه این کتاب با دو پیوست که دربر دارنده سؤالات فلسفی آقای ذکاوتی از استاد جلال‌الدین آشتیانی طی دو نامه است پایان می‌یابد (ص ۲۷۳-۲۹۰). سؤال‌های مؤلف عبارت است از: چرا شیخ احمد احساسی با تأثیرپذیری زیاد از ملاصدرا در برخی مسائل استنکار نموده است؛ در مسئله «بسیط الحقیقه...» اگر حقیقت «بسیط» است، «کل الاشياء» کدام است و اگر «کل الاشياء» است، «بسیط» چیست؛ نظریه «نور بودن معصومین چهارگانه» با نظریه «حقیقت محمدیه» چه فرقی دارد؛ آیا در نظریه اصیل بودن و ماهیت (نزد شیخ احمد احساسی)، ثنویت کهن فلسفی ایرانی به دیده نمی‌آید؛ آیا حرف‌های فلسفی شیخ احمد و پیروان او را نمی‌توان پیشرفتی در فکر شیعی متأخر تلقی نمود؛ آیا موجود خارجی منشأ اثر است یا وجود؛ آیا با توجه به اینکه وجود اعم از ذهنی و خارجی است، می‌توان برای اشتراک مفهوم وجود استدلال محکمی ارائه کرد، بدون اینکه مصادره به مطلوب پیش آید؛ چگونه می‌توان نظریه امروزی «تأثیر و تأثر متقابل موجودات» را (که مبتنی بر حس و عیان علوم آزمایشگاهی و مشاهدات و ظواهر آنیز با «اصالت ماهیت» تبیین پذیر است) با مسئله سیر کمالی موجودات (که حکمت قدیم آن را نوعی پویایی درونی مستقل از ماهیت و تنها بر پایه «اصالت وجود» می‌داند) منطبق کرد. استاد آشتیانی با روش خاص خویش به سؤال‌های مزبور پاسخ می‌دهد و بدین سان مکاتبه فلسفی آن دو پایان بخش کتاب سیر تاریخی ملاصدرا می‌شود.

ولی قیصرانی

معجم الفاظ القیم الاخلاقية و نظورها الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم. نوال کریم زرزور، بیروت، مکتبه لبنان الناشر، ۲۰۰۱م، ۳۴۵ص، وزیری.



در دو دهه اخیر، گرایش به اخلاق پژوهی زیاده‌تر شده است، به ویژه آمار کتاب‌های مرجع اخلاق رو به افزایش بوده است. در بین کتاب‌های مرجع اخلاق، کتاب معجم الفاظ القیم

روش ویژه علمی، یعنی کلید واژه های اخلاقی در جاهلیت و قرآن این موضوع را تحلیل کرده است.

ساختار و شاکله: مؤلف این کتاب را به روش معجم تألیف کرده است. این معجم شامل مجموعه ای از کلید واژه های هم سنخ است که با نظم الفبایی خواه با توضیح و توصیف یا بدون آن مرتب و منظم شده است.

کتاب هایی که قالب و صبغه معجمی دارند و کلید واژه های قرآن کریم را به صورت الفبایی تنظیم کرده اند، در فرهنگ اسلامی فراوان اند. مشهورترین آنها، مفردات راغب اصفهانی است. اما معجمی که فقط کلید واژه های اخلاق را بر اساس قرآن تنظیم کرده و در گزارش ها به سیر تاریخی و تحولات تاریخی آن واژه پرداخته باشد، بسیار اندک است. هر واژه اخلاقی، دارای سیر طبیعی رشد و تکامل است، زیرا حاکی از مابه ازایی است که همواره در حال تحول و رشد است. البته این اثر، روش ترکیبی از تبویب موضوعی و ترتیب الفبایی را به کار گرفته است و الفبایی صرف نیست؛ بلکه ذیل هر فصل، واژگان به ترتیب الفبا آمده اند. یعنی اصلی ترین مفاهیم اخلاقی را در ده فصل بررسی کرده است. سرفصلهای ده گانه آن چنین اند:

الفاظ دال بر اخلاص و وفا، الفاظ دال بر تواضع، الفاظ دال بر حیا، الفاظ دال بر شجاعت، الفاظ دال بر صبر، الفاظ دال بر صدق و امانت، الفاظ دال بر عدل، الفاظ دال بر عطا، الفاظ دال بر عفت، الفاظ دال بر وقار.

ذیل فصل اول که الفاظ اخلاص و وفا را آورده، پنج واژه آمده است: بتل، خلص، سلم، وفی و استخلاص. ذیل بتل با تبتل چنین آمده است: بتل در لغت بر قطع و تمسیز دلالت می نماید. در ادامه مشتقات بتل را بر اساس اشعار عربی دوره جاهلیت بررسی می کند. از جمله به کلمه بتول اشاره کرده که به معنای تارك النکاح و لقبی برای مریم و فاطمه زهرا (س) است. شعری از امیه بن ابی الصلت درباره بتول دانستن مریم آورده است (معجم الفاظ القیم، ص ۳۰-۳۲).

سپس به سراغ قرآن رفته و کاربرد این واژه را در قرآن بررسی کرده است. او می نویسد: تبتل یک اصطلاح اسلامی به معنای خود را وقف عبادت خداوند کردن و اشتغال دائمی به عبادت حق است؛ چنانکه در سوره مزمل، آیه ۸ آمده است: تبتل الیه تبتیلاً (همان، ص ۳۳).

پس از اینکه این واژه در قرآن آمد و در فرهنگ مسلمانان، جا افتاد و مسلمانان آن را به طور بسامد به کار بردند، در معنای اخلاص در عبادت تعیین مفهومی پیدا کرد. از این رو به عنوان یک اصطلاح اخلاقی در اخلاق اسلامی به ذهن متبادر می شود و به تدریج واژه

الاخلاقية و تطورها الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم، جذاب تر است.

خانم نوال کریم زرزور این معجم را تألیف و در لبنان به چاپ رساند. این کتاب از نظر محتوا و نیز سوژه ای که انتخاب شده ابتکاری و جدید است. نام این اثر، معجم الفاظ القیم الاخلاقية و تطورها الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم گویای بسیاری از نکات است. مکتبه لبنان الناشرین در سال ۲۰۰۱ م، نخستین چاپ آن را در بیروت عرضه کرد. این ناشر در حوزه کتاب های مرجع، بیش از دیگران فعال بوده و اعتبار فراوان کسب کرده است.

در این مقاله نگاه اجمالی و توصیفی به محتوای این کتاب داریم و درصدد تبیین این کتاب در میان آثار مشابه و بیان ویژگی های علمی آن هستیم.

خانم دکتر زرزور، عراقی تبار و زاده بغداد در سال ۱۹۶۱ م است. مقطع کارشناسی ارشد را در دانشگاه مستنصریه، دانشکده ادبیات، رشته زبان و ادبیات عرب، در سال ۱۹۸۹ م به پایان برد. پایان نامه دکترای او همین اثر است که با نمره عالی پذیرفته شد. سپس در چند دانشگاه از جمله دانشگاه مستنصریه به تدریس مشغول شد. تجارب خانم زرزور در دوره تحصیل و نیز دوره تدریس، همچنین دستاوردهای استادانش را در این کتاب جمع آوری و منظم نموده است (معجم الفاظ القیم، مقدمه ناشر). سوژه مؤلف که گویای اهمیت این کتاب هم هست، در این سه نکته است:

فرهنگنامه بودن این اثر، تبیین واژه های کلیدی اخلاقی در قرآن کریم و بالاخره مقایسه بین کلید واژه های اخلاقی در فرهنگ عرب جاهلی و کلید واژه های اخلاقی در قرآن.

پژوهشگرانی که قرون نخست اسلامی را مطالعه کرده اند، همگی به تحولات ژرف مردم عربستان نسبت به دوره جاهلیت معترف هستند (حتی مستشرقین به نقش تاریخی رسول اکرم (ص) و تحولات اخلاقی و اجتماعی مردم مکه و مدینه اعتراف کرده اند. برای نمونه نگاه کنید به تاریخ اسلام: پژوهش دانشگاه کمبریج نوشته هوت و دیگران، ترجمه احمد آرام، ص ۹۸-۱۰۰ مرحوم مرتضی مطهری در کتاب سیره نبوی (ص ۵-۷) همین مسئله را تحلیل کرده است). جامعه عربستان در دوره جاهلیت، نسبت به جوامع مترقی آن روز در ایران و روم، عقب افتاده بود، ولی رسول اکرم (ص) این جامعه را از هر نظر به تمدن و فرهنگ متعالی رساند. بخشی از این تحولات، اخلاقی بود. خانم زرزور با مقایسه نظام ارزشی در دوره جاهلیت و دوره اسلامی، این تحولات را نشان داده است. البته ایشان

بتل و تبسّل یکی از فضایل اخلاقی شد. البته این واژه در دوره جاهلیت کاربرد داشته است، اما صرفاً به عنوان یک لغت نه یک اصطلاح و به معنای پاکی و خلوص بود. ولی در فرهنگ اسلامی، اولاً، کاربرد آن وسعت بسیار یافت. ثانیاً، به اصطلاح قرآنی و اخلاقی تبدیل شد. ثالثاً، معنای آن به اخلاص برای خداوند و خود را وقف خدا نمودن تبدیل شد (همان، ص ۴۰-۴۱).

خانم زررور، دیگر واژه‌ها و اصطلاحات را همین گونه بررسی کرده است. یعنی ابتداء سرشاخه یا ده اصطلاح اصلی و کانونی یا محوری را در قرآن و اخلاق قرآنی کشف کرده، آن گاه واژه‌های مرتبط با هر یک از این ده اصطلاح را با جست و جو و بررسی‌های موردی به دست آورده است. در مرحله سوم این واژه‌ها را زیر آن عنوان محوری قرار داده و به شرح و بررسی آن واژه‌ها پرداخته است. مهم آن است که بررسی‌های خود را روی دلالت هر واژه در سیر تاریخی از جاهلیت تا دوره اسلامی متمرکز نموده است؛ با اینکه چندین زمینه دیگر بود که می‌توانست به بررسی آنها پردازد. مثلاً می‌توانست از منظر «ریشه‌یابی» یا «تحول لفظی» به بررسی پردازد، اما نظر نویسنده جذب دلالت شده و این تحقیق را مهم تر یافته است. منظور از دلالت که در عنوان کتابش هم آمده است، این است که یک واژه در دوره جاهلیت به چه معنایی دلالت داشته و بعداً در قرآن و فرهنگ اخلاقی مسلمانان به چه مفهومی دلالت دارد.

پیشینه: گاه پیشینه این گونه پژوهش‌ها را به مفردات راغب برگردانده‌اند؛ ولی با تحقیق بیشتر معلوم شده است که پیش از راغب، ابی حاتم احمد بن حمدان رازی (درگذشت ۳۲۳ق) کتابی به نام الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة نوشت (این کتاب با عنوان الزینة فی الالفاظ الاسلامیة به وسیله حسین بن فیض الهمدانی تحقیق شد و در قاهره، ۱۹۵۷-۱۹۵۸ در دو جلد منتشر گردید).

ابی حاتم رازی، با این پژوهش گسترده اغلب واژه‌های موجود در فرهنگ مسلمانان را بررسی کرد و کاربردهای معنایی آنها را در دوره قبل و بعد از اسلام به دست آورد. همچنین دلالت هر واژه در علوم مختلف مثل تفسیر و فقه به دست آمده است. کتاب الزینة از حیث اینکه، نویسنده او در قرون اولیه اسلامی می‌زیسته و دلالت‌ها و کاربردهای مسلمانان صدر اوّل را می‌توانسته به خوبی تشخیص دهد و هنوز فرهنگ یونانی، و رومی و ایرانی در فرهنگ اسلامی نفوذ نکرده و فرهنگ اسلامی خالص تر بود، از این دو، دلالت‌ها صاف تر و بی غل و غش تر و بررسی آنها راحت تر بود.

پس از ابی حاتم رازی، احمد بن فارس (درگذشت ۳۹۵ ق،

کتاب الصحابی فی فقه اللغة را نوشت و دلالت‌های بسیاری از الفاظ قرآنی را بررسی کرد.

این آثار نشانگر این است که دانش «فقه اللغة» یا «لغت پژوهی» در قرن دوم و سوم قمری در فرهنگ اسلامی متولد شده بود. البته فقه اللغة که در دوره معاصر در برابر فیلولوژی فرانسوی قرار گرفته و شامل علوم زبان‌شناسی، مطالعه فرهنگ ملل از طریق زبان و ادبیات آنها است (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۵۱۶۴)، با «فقه اللغة» که قدمای عرب نوشته‌اند و به بررسی واژه‌ها از نظر لفظ و معنا پرداخته‌اند، متفاوت است و ظاهراً دو علم‌اند (برای کتب فقه اللغة قدیمی که چاپ شده‌اند، نگاه کنید به الدلیل الشامل لمراجع العرب، سعود بن عبداللّه الحزیمی، ج ۱، ص ۵۵ به بعد).

دانش دیگری که در قرون نخست اسلامی متولد شد، علم الغرائب یا مفردات یا غریب اللغة است. از معروف‌ترین کتب در این زمینه، معجم مفردات الفاظ القرآن از حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی (درگذشت ۴۱۲ ق) است.

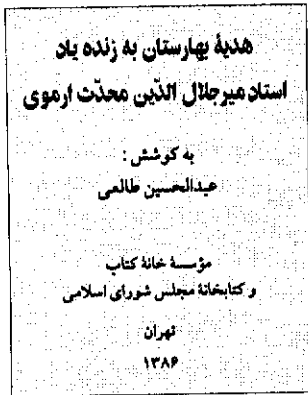
قرآن و مطالعات قرآنی، انگیزه ساز مسلمانان بود تا به تحقیقات لغوی و معانی لغات پردازند. هم‌اکنون ده‌ها کتاب از این نوع از گذشتگان به یادگار مانده است. از جمله ابی عیّده معمر بن المثنی (درگذشت ۲۱۰ ق) کتاب مجاز القرآن را نوشت و ابن قتیبه (درگذشت ۲۷۶ ق) کتاب‌های تفسیر غریب القرآن و تأویل مشکل القرآن را نوشت و ده‌ها کتاب این گونه‌ای تألیف و به دست ما رسیده است.

ابتکار خانم زررور در این کتاب این است که فقط در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و علم اخلاق، آن هم با روش خاص تاریخی و مقایسه با دوره جاهلیت به بررسی واژگان قرآنی پرداخته است و از این منظر پیشینه‌ای ندارد. در فرهنگ اسلامی، کسانی مثل اصمعی (درگذشت ۲۱۳ ق) واژه‌هایی را درباره اسب گردآوری و کتاب ساخته‌اند. همچنین کسانی لغات مربوط به نبات، شجر و مطر را. ولی کسی واژه‌های اخلاق را گردآوری نکرده است.

موسوعة اخلاق القرآن از دکتر احمد شرباصی استاد دانشگاه الازهر شباهت بسیار با این معجم دارد. شرباصی اصطلاحات اخلاقی قرآن را به ترتیب الفبا بررسی کرده است (اثر شرباصی با این مشخصات چاپ شده است: موسوعة اخلاق القرآن، قاهره، دار رائد العربی، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م، چاپ دوم).

البته توضیحات شرباصی صرفاً خطابی و برای عموم است، ولی توضیحات زررور تاریخی و تطبیقی و در سطح آکادمیک می‌باشد.

هدیه بهارستان به زنده یاد استاد میرجلال الدین محدث ارموی. به کوشش: عبدالحسین طالعی، تهران، مؤسسه خانه کتاب و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ (حدیث عشق ۹)



هر ساله از طرف کتابخانه مجلس شورای اسلامی همایشی با عنوان «آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی» برگزار می شود که در آن از حامیان نسخ خطی در عرصه های مختلف کتاب، مقاله، پایان نامه و ... قدردانی و به آثار برتر جوایزی اهدا می شود. این همایش سالانه با تجلیل و بزرگداشت یکی از بزرگان عرصه نسخه پژوهی و تصحیح نسخ خطی همراه است. همایش امسال (آذر ۱۳۸۶) به بزرگداشت و پاسداشت استاد میرجلال الدین محدث ارموی، احیاگر میراث مکتوب شیعی اختصاص یافت.

او که نامش با کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی رازی پیوندی ناگسستنی خورده، از بزرگان عرصه تصحیح و نسخه شناسی به ویژه آثار شیعی است. مرحوم محدث در طول عمر پربار خود علاوه بر تصحیح آثار فارسی و عربی در دانشگاه، نیز تدریس می کرد. ایشان همچنین آن آثار را با حواشی عالمانه و بی نظیر خود به چاپ می رساند. عمده تخصص او در تصحیح متون شیعی بود و به دلیل تسلط بی مانندی که بر تاریخ و جنبه های مختلف تشیع داشت به خوبی از عهده تصحیح این متون بر می آمد و به راستی آثاری درجه یک در این زمینه از خود به جا گذاشته است. از مهم ترین آثار او در عرصه تصحیح متون به موارد زیر می توان اشاره کرد:

میزان الملل (علی بخش قاجار)، الصوارم المهرقه (قاضی نورالله شوشتری)، اسرار الصلوة (شهید ثانی)، دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی، التفضیل (کراچکی)، التعریف بوجوب حق الوالدین (کراچکی)، المحاسن (برقی)، النقض (عبدالجلیل قزوینی رازی)، زاد السالک (فیض کاشانی)، دیوان قوامی رازی، نجاتیه (ابو محمد بسطامی)، دیوان فضل الله راوندی، آثار الوزراء (عقیلی)، تفسیر گازر، مفتاح التحقيق

منابع پژوهش: زر زور برای تألیف این کتاب، حدود دویست عنوان کتاب مطالعه کرده است. این منابع متنوع اند و از کتاب های لغت قدیم تا دیوان های شعر عربی گرفته تا کتاب هایی در زمینه علوم قرآن و غریب القرآن و کتب علوم حدیث، به ویژه از مجموعه های شعری مثل الحماسة، المفضلیات، الاصمعیات و سپس از معانی القرآن از فراء (درگذشت ۲۰۷ ق)، معانی القرآن الکریم از نحاس (درگذشت ۳۳۸ ق)، تفسیر طبری (درگذشت ۵۳۰ ق)، تفسیر زمخشری (درگذشت ۵۳۸ ق)، کتاب العین از فراهیدی، اساس البلاغه از زمخشری و از دهه ها اثر این گونه ای بهره گرفته است (معجم الفاظ القیم، ص ۱۵ و فهرست منابع پایان کتاب).

نتیجه گیری: قرآن با زبان و ادبیات موجود در شبه جزیره عربستان با مردم سخن می گفت و عبارات قرآنی برای مردم بسیار آسان و قابل فهم بود و دشواری مردم در فهم آیات اندک بود. از این رو، فرهنگ قرآنی به سرعت، جامعه پذیر شد. در واقع، قرآن فرهنگ جدیدی بنیان گذاری کرد که بخشی از آن تأسیسی بود و بر اساس واژه ها و اصطلاحات و حیاتی استوار بود و بخش دیگر امضایی و وامدار فرهنگ پیشین بود. گاه ظاهر برخی واژه ها شبیه کلمات و مفردات پیش از اسلام است، ولی محتوا و مفاهیم آنها متفاوت است. زیرا فرهنگ جدید، محتوای آنها را دگرگون ساخت و سعی کرد در قالب الفاظ موجود، معانی دیگری که با توحید و فرهنگ توحیدی جدید منطبق بود، بریزد. همچنین با انواع روش ها این معانی به مردم القا شد و پس از چند سال مردم کاملاً با فرهنگ جدید انس گرفته بودند. به همین دلیل بود که فرهنگ عمومی جامعه آن روزگار به سرعت رشد یافت.

گزارش فوق، گویای اهمیت بررسی های زبانی و لغوی و ادبی در هر دوره است. امروزه یکی از علل ضعف مردم در اسلام گروی در نظر یا در علم این است که فرهنگ اسلامی در بطن لایه های مختلف جامعه نفوذ نکرده است. از این رو، مردم با فرهنگ راستین اسلام بیگانه اند. علت این ضعف، نداشتن تلقی درست از اصطلاحات و واژه های اسلامی و قرآن است.

اگر مدیران فرهنگی جامعه، اصطلاحات اسلامی را منطبق با فرهنگ و ادبیات مردم، در اذهان همه افراد جامعه جا اندازند و مردم را با این واژگان آشتی دهند و بین آنها انس همه جانبه ایجاد کنند، نتایج مثبتی به همراه خواهد داشت. اما این هدف محقق نخواهد شد، مگر اینکه نخست پژوهش هایی در این باره به نتایج مطلوب رسیده باشد.

محمد نوری

(آیت الله معزّی دزفولی)، نقاوة الاصابة (میرزا ابوالفضل تهرانی)، نسائم الاسحار (منشی کرمانی)، شش رساله فارسی (مولی محمد طاهر قمی)، شرح فارسی غرورالحکم، تفسیر شریف لاهیجی، فهرست منتجب الدین، رجال ابن داود و رجال برقی، شرح شهاب الاخبار، رساله طینت (آقا جمال خوانساری)، شرح فارسی مصباح الشریعه (گیلانی)، الرساله العلیه (واعظ کاشفی)، سه رساله در علم رجال، الفصول الفخریه (ابن عنبه)، شرح المائه کلمه (ابن میثم بحرانی)، شرح المائه کلمه (عبدالوهاب)، مطلوب کل طالب (رشید وطواط)، الحق المبین (فیض کاشانی)، الايضاح (فضل بن شاذان)، الاصول الاصلیه (فیض کاشانی)، فردوس مرعشی (شوشتری)، حکمت اسلام (قزوینی)، الغارات (ثقفی)، الدلائل البرهانیه (علامه حلّی).

در همایش حامیان نسخ خطی رسم بر این است که هر سال مجموعه مقالاتی به افتخار شخصی که آن سال همایش به نام او و برای بزرگداشت او برگزار شده است چاپ می‌شود. این مجموعه‌های مقالات تا سال ۱۳۸۵ با عنوان حدیث عشق چاپ می‌شد و تا آن سال هشت شماره از آن به یاد و نکوداشت محمدتقی دانش‌پژوه، احمد منزوی، عبدالحسین حائری، سیداحمد حسینی اشکوری، اصغر مهدوی و سید عبدالله انوار به چاپ رسید. نهمین شماره از این سلسله با تغییر نام به هدیهٔ چهارستان به افتخار مرحوم محدث ارومی به چاپ رسیده است. این مجموعه شامل پیشگفتاری از عبدالحسین طالعی، سال شماری از زندگی محدث ارومی، سه بخش مقالات و یک بخش اسناد و تصاویر است.

کتاب با یادداشت کوتاهی از احمد جلالی، رئیس جدید کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی آغاز می‌شود. در پی این یادداشت، عبدالحسین طالعی که این مجموعه به کوشش او گردآوری شده، پیشگفتاری در شش صفحه بر این کتاب نوشته و در آن به شرح چگونگی آغاز و انجام کار و معرفی مختصر مجموعه پرداخته است.

پس از این پیشگفتار، سال شمار مفصلی از زندگی مرحوم محدث چاپ شده است که خواننده با یک بار بررسی آن، اطلاعات مفیدی از زندگی و آثار استاد محدث به دست می‌آورد. بخش نخست مقالات، گزیده‌ای است از مقالات خود مرحوم محدث که شامل شش مقاله می‌شود. بخش دوم، حاوی مقالاتی است دربارهٔ استاد محدث و آثارش، که بیست و دو مقاله را در برمی‌گیرد. بخش سوم مقالات، هم‌ده مقاله اهدایی است که نویسندگان برای چاپ در این مجموعه نوشته‌اند و در نهایت

بخش پایانی این کتاب که به اسناد و نامه‌هایی مربوط به استاد محدث و عکس‌هایی از دوران حیات آن مرحوم اختصاص دارد. در ادامه، فهرست مقالات این مجموعه را عرضه خواهیم کرد تا خوانندگان و علاقه‌مندان در صورت تمایل به اصل کتاب مراجعه کنند.

امید است که با انتشار این مجموعه روح آن مرحوم حتی اندکی شاد شده باشد. نامش جاودان باد.

بخش نخست: گزیده آثار استاد محدث ارومی

خدمات ایرانیان به زبان عرب و ادب و فرهنگ آن، فایده علم تاریخ، سخنگوی پیشینه دانای طوس، مقدمه‌ای بر کتاب الدروس النحویة، برگ‌هایی از شرح مبسوط دعای ندبه، نصیحت نامه.

بخش دوم: دربارهٔ استاد محدث و آثارش

در کنار فرات / شمس آل احمد، جلوه‌های ولایی تفسیر گازز / محسن احتشامی نیا، پژوهشی در تفسیر جلاء الاذهان / زهره اخوان مقدم، نامه‌ای و چکامه‌ای / سیدکریم امیری فیروزکوهی، بررسی و تحلیل اشعار قوامی رازی شاعر شیعی قرن ششم هجری قمری / محمود بشیری، نقد حدیث بز قرآن خوار از دیدگاه عبدالجلیل قزوینی و محدث ارومی / احمد بهشتی، تقریظ تفسیر گازز / آقا بزرگ تهرانی، اسنادی از استاد فقیه محدث ارومی / سید جعفر حسینی اشکوری، خاطراتی از استاد محدث / عبدالکریم حکمت یغمایی، کتاب النقص / عبدالحسین زرین کوب، مقاله نامه محدث ارومی تا سال ۱۳۸۵ / حمید سلیم گندمی، تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان / سید هادی سینا، دو استاد محدث ارومی / علی صدرایی خوبی، محدث ارومی و میراث حدیث شیعه / علی صدرایی خوبی، سید جعفر حسینی اشکوری، الغارات / علی اصغر فقیه‌ی، بررسی جایگاه کتاب نقض در فرهنگ ایرانی-اسلامی / باقر قربانی زرین، سخنی دربارهٔ تفسیر گازز / عبدالعظیم قریب، تفسیری بزرگ یا عیدانه سال / خلیل کمره‌ای، نسائم الاسحار و آثار الوزراء / مهدی محقق، ذکر جمیل رضوان جایگاه، شریف نبیل جلیل سید جلال الدین محدث ارومی / احمد مهدوی دامغانی، معرفی اجمالی برخی از آثار استاد سید جلال الدین محدث ارومی / محمود نظری، صدیقه شاکری، چند گفتار و ماده تاریخ در باب چند کتاب استاد محدث ارومی / سید جلال الدین همایی.

بخش سوم: مقالات اهدایی

اجازهٔ روایتی محمود دین محمد لاهیجی به علی بن حسن گیلانی / محمد برکت؛ کتابخانه‌ای در یک مجموعه / ابوالفضل حافظیان بابلی؛ تحفه‌ای از دیار هند (معرفی جنگی نویافته به نام ندیم الفضلا) / سید جعفر حسینی اشکوری؛ سفینه‌ای ناشناخته

نویسنده در مقدمه کوتاه خود به معرفی اجمالی فصول کتاب و شیوه ارائه مطالب و نتیجه گیری در مطاوی آن می پردازد. وی در سطر اول مقدمه، رودکی را «شاعر بزرگ تاجیک» دانسته است. این تلقی او ناشی از اندیشه ای سیاسی و انحصارطلبانه است که می خواهد رودکی را شاعری از آن کشور تاجیکستان با حدود و مرزهای تعریف شده جهان امروز معرفی کند. اشاره به این نکته ضروری است که تاجیکستان در زمان رودکی جزئی از ایران بوده و زبان تاجیکی هم از مجموعه زبان های ایرانی محسوب می شود، پس درست تر آن است که رودکی را «شاعر فارسی» بنامیم نه شاعر تاجیک.

در زیر فصول مختلف کتاب را برمی شماریم:

فصل اول: حیات رودکی (۱). اسم و کنیه، ۲. سال تولد و وفات، ۳. دوره اول حیات، ۴. رودکی در دربار سامانیان

فصل دوم: درباره کوری رودکی

فصل سوم: افسانه قرمطی بودن نصر دوم و نزدیکان او، آیا

رودکی قرمطی بود؟

فصل چهارم: آثار رودکی

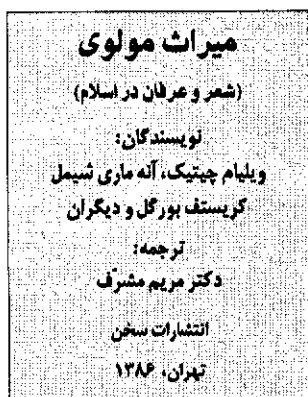
بایه اصلی کتاب بر تألیف سعید نفیسی و تحقیقات میرزایف. ع بنا شده است اما خواندن آن قطعاً خالی از سود و فایده نخواهد بود.

در پایان کتاب در بخش کتابنامه، مراجع مورد استفاده به زبان های مختلف معرفی شده اند. منابعی به زبان های روسی، تاجیکی، ترکی، ازبکی، گرجی، اروپایی (اروپای غربی) و فارسی.

ارحام مرادی

*

میراث مولوی (شعر و عرفان در اسلام). نویسندگان: ویلیام چیتیک/ آنه ماری شیمل / کریستف بورگل و دیگران، ویراستاران متن انگلیسی: امین بنانی/ ریچارد آوانسیان / جورج صباغ، ترجمه: دکتر مریم مشرف، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۴۴۸ ص.



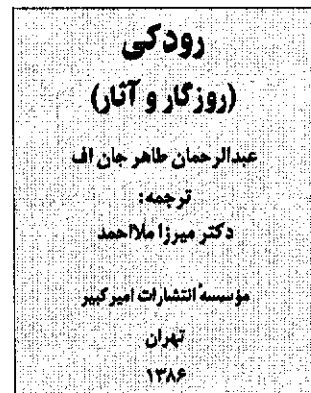
این کتاب، مجموعه ای است از سخنرانی هایی که در بزرگداشت خانم پروفیسور آنه ماری شیمل، مولوی شناس

(از مجموعه خطی محدث اموی) / سیدجعفر حسینی اشکوری؛ دو قصیده در مورد میرزا ابوالفضل تهرانی / محمد حمادی نوح، محمد ذوقلی؛ از خیال تا حقیقت (سیری در یک حدیث) / مهدی دشتی؛ فهرست عناوین ۱۶۰ نسخه خطی کتابخانه استاد سید جلال الدین همایی / حمید سلیم گندمی؛ گلچین حکمت علوی (برگرفته از مجمل الاقوال فی الحکم والامثال) / عبدالحسین طالعی؛ میرانیس لکهنوی / محمدرضا فخر روحانی؛ هفده مثل عربی با ترجمه و توضیح فارسی از قرن هفتم هجری / احمد بن احمد دمانیسی / میرهاشم محدث.

ارحام مرادی

*

رودکی (روزگار و آثار). عبدالرحمان طاهر جان اف، ترجمه: دکتر میرزا ملاحمد، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ اول، ۱۸۸ ص.



ابوعبدالله، جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم رودکی سمرقندی معروف به آدم الشعرا از شاعران برجسته و بزرگ قرن چهارم هجری و از متقدمین شعرای فارسی زبان است. بسیاری از قدما او را نخستین شاعری می دانند که به فارسی شعر سروده است؛ البته این گفته به قطع و یقین درست نیست و بحث درباره آن در این مقال نمی گنجد.

از آثار او تنها مقدار اندکی به دست ما رسیده و این مایه دریغ و تأسف است؛ اما همین ابیات اندک هم بسیار ارزشمند و مغتنم است. مهمترین تحقیقات درباره زندگی و آثار رودکی را سعید نفیسی انجام داده و در سه جلد با عنوان احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی به چاپ رسانده است. کتابی که اکنون قصد معرفی آن را داریم کتابی است نسبتاً کم حجم با عنوان رودکی که عبدالرحمان طاهر جان اف آن را نوشته و دکتر میرزا ملاحمد آن را به فارسی برگردانده است.

کتاب حاضر شامل مقدمه، چهار فصل اصلی، سه صفحه نتیجه گیری و کتابنامه است.

معاصر به سال ۱۹۸۷ از طرف مرکز مطالعات شرق نزدیک دانشگاه کالیفرنیا در آن مرکز برگزار شد. این مرکز که «گوستاو ای. فن گروونه باوم» نام دارد، هر دو سال یک بار به یکی از بزرگان و محققان برجسته حوزه مطالعات تمدن اسلامی که فعالیت مداومی در این رشته داشته است جایزه ای اهدا می کند.

فرد مورد نظر را یک کمیته تخصصی انتخاب می کنند و اعضای آن کمیته از طرف رئیس دانشگاه کالیفرنیا منصوب می شوند. هدیه نام برده شده، شامل: یک مدال برنز - مدال جورجیو لوی دلاویدا - و مقداری وجه نقد است. دریافت کننده جایزه باید در همایش حضور داشته باشد و یک سخنرانی هم باید به عنوان بخشی از همایش در دانشگاه کالیفرنیا ایراد کند. بعد از او اشخاص دیگری در موضوعی مشخص و واحد سخنرانی می کنند و در نهایت بعد از اتمام همایش مجموعه سخنرانی ها به صورت یک کتاب چاپ می شود.

نخستین دوره این همایش در سال ۱۹۶۷ برگزار شد و در یازدهمین دوره، جایزه این همایش به آنه ماری شیمیل اهدا گردید. خانم شیمیل، اسلام شناس معروف و استاد دانشگاه هاروارد آمریکا یکی از مولوی شناسان معاصر است. او آثار بسیاری در زمینه اسلام شناسی از خود به جا گذاشته و خصوصاً بسیاری از آن ها درباره عارف و شاعر معروف قرن هفتم ایران، مولانا جلال الدین محمد بلخی است. از کتاب های ایشان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

خورشید فاتح (مطالعه آثار جلال الدین مولوی)، من بادم و تو آتش (زندگی و آثار مولوی)، ابعاد عرفانی اسلام، رقص شاره ها (صور خیالین آتش در شعر چلبی)، اسلام در هند و پاکستان، خوش نویسی و تذهیب در فرهنگ اسلامی، مرواریدهایی از سرزمین هند (مطالعاتی در فرهنگ سند)، ستاره و گل (صور خیال در شعر فارسی)، پر جبرئیل (مطالعه دیدگاه های دینی محمد اقبال)، آشنایی با اسلام.

بیشتر آثار او به زبان های انگلیسی و آلمانی است. البته به فارسی نیز از او آثاری چاپ شده است که از آن میان می توان به تصحیح سیرت شیخ کبیر ابو عبد الله بن خفیف شیرازی اشاره کرد.

خانم شیمیل از ۱۹۶۷ با درجهٔ پروفیسوری فرهنگ هند و اسلامی در دانشگاه هاروارد به تدریس مشغول شد. پیش از آن نیز در دانشگاه های ماریورگ و یون در آلمان و دانشگاه آنکارا در ترکیه به تدریس می پرداخته است.

مجموعه مقالاتی که به مناسبت بزرگداشت او در دانشگاه کالیفرنیا نگاشته شده و اکنون با ترجمهٔ دکتر مریم مشرف در ایران به چاپ رسیده، شامل هفت مقاله در ابعاد مختلف زندگی،

اندیشه و آثار مولانا جلال الدین محمد بلخی است. کتاب یادداشت کوتاهی از جورج صباغ، مدیر مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه کالیفرنیا، آغاز می شود که در آن به صورتی کوتاه و اشاره وار به آثار و افتخارات آنه ماری شیمیل پرداخته و در خاتمه یادداشت خود، مقالات این مجموعه را بر شمرده است.

بعد از این یادداشت، مقدمه ای از امین بنانی، پروفیسور بازنشسته تاریخ ایران و ادبیات فارسی در دانشگاه کالیفرنیا که در آن نکاتی پیرامون عرفان و تصوف و مولانا بیان کرده است.

در پی این مقدمه، آن هفت مقاله مذکور دیده می شود و در انتها هم فهرست موضوعی اعلام آمده این هفت مقاله و نویسندگانشان عبارت اند از:

۱. مولوی: دیروز، امروز و فردا (آنه ماری شیمیل)؛ ۲. مولوی شاعر (امین بنانی)؛ ۳. سخن کشتی و معنی دریا، پاره ای ملاحظات درباره جلوه های صورت در غزل مولوی (کریستوف بورگل)؛ ۴. مولوی و وحدت وجود (ویلیام چیتیک)؛ ۵. مولوی و مسئله ضمیر محض بودن حق تعالی: تخیل اخلاقی و گفتگوی روایی در یکی از داستان های مثنوی (حمید دباشی)؛ ۶. فرهنگ عامه در مثنوی و مثنوی در فرهنگ عامه (مارگارت اچ. میلز)؛ ۷. قلعه ذات صور: رومی و غالب (ویکتوریا هولبروک).

خانم شیمیل در مقاله خود ابتدا به چگونگی آشنایی خود با مولوی می پردازد و بعد از آن با تأکید بر این که «هیچ شاعر و عارف دیگری در جهان اسلام نیست که شهرتش در مغرب زمین به پایه شهرت مولوی برسد» به جهانی شدن شخصیت مولانا اشاره می کند. در ادامه هم وجوه گوناگون زندگی و اندیشه او را بررسی می کند.

امین بنانی و کریستوف بورگل تحقیق خود را بر تلقی هوشمندانه و خیال انگیز مولوی از غزل به عنوان یکی از قوالب شعری متمرکز کرده اند.

ویلیام چیتیک در بحث خود، معنی و کاربرد «وحدت وجود» را در آثار مولوی بررسی کرده است. حمید دباشی و مارگارت میلز به بررسی و تفسیر مثنوی پرداخته اند. دباشی رویکرد مولوی به موضوعات کلامی چون، جدال خیر و شر و جبر و اختیار پرداخته و میلز، پیوند مثنوی و فرهنگ عامه را بررسی کرده است.

در فصل پایانی هم، ویکتوریا هولبروک تأثیر مولوی را بر غالب، شاعر عثمانی در منظومه «زیبایی و عشق» تجزیه و تحلیل کرده است.

ارحام مرادی

*

گزیده‌ای از مقالاتش به پیشنهاد و سرمایه‌بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و به کوشش محمد رسول دریاگشت جمع‌آوری و چاپ شده و این در نوع خود بسیار مغتنم است.

اکنون به توصیف این مجموعه مقالات می‌پردازیم. کتاب، شامل ۴۴۰ صفحه متن است و ۴ صفحه اول شامل عکس‌هایی از استاد سعید نفیسی در سنین مختلف است. بعد از عکس‌ها، یادداشتی از استاد ایرج افشار که از متولیان بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و هم از دوستان مرحوم سعید نفیسی هستند چاپ شده است. در ادامه، مقدمه‌ای در سه صفحه از محمد رسول دریاگشت که کتاب به کوشش او چاپ شده است دیده می‌شود. که در آن مقدمه به معرفی و توضیحی در مورد کار و شیوه تهیه آن پرداخته است.

در پی این مقدمه باز هم عکس دیگری از استاد نفیسی و پس از آن شعری از ایشان در قالب مثنوی با عنوان «به دوستان تاجیک» چاپ شده است.

پس از آن، بخش اصلی کتاب که شامل ۴۶ مقاله است قرار دارد. آن نیز خود در دو قسمت مختلف ارائه شده است: قسمت اول، بیست مقاله در مقوله زبان و خط، و قسمت دوم، بیست و شش مقاله درباره ادبیات فارسی.

پس از اتمام این چهل و شش مقاله، بخش پیوست کتاب را در پیش رو داریم. این بخش متشکل از شش قسمت است:

۱. سرگذشت من؛ سعید نفیسی ۲. عمری با سعید نفیسی، پریمرز نفیسی (همسر استاد سعید نفیسی)؛ ۳. آغاز و پایان یک زندگی، پریمرز نفیسی؛ ۴. کتابشناسی آثار سعید نفیسی، از ایرج افشار؛ ۵. فهرست مقالات پژوهش سعید نفیسی، از محمد رسول دریاگشت.

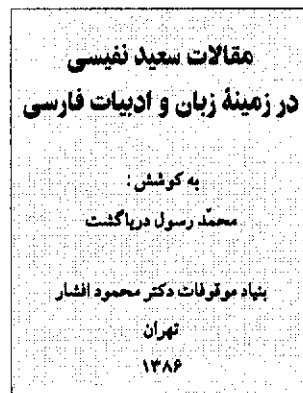
سرگذشت من، عنوان مقاله‌ای است که استاد نفیسی در آن به سرگذشت زندگی خود از ابتدا پرداخته است. این مقاله اول بار در ۱۳۴۵ در مجله راهنمای کتاب به چاپ رسیده است.

عمری با سعید نفیسی، یادداشتی است که خانم پریمرز نفیسی، همسر استاد، پس از فوت ایشان در مجله پیام نوین سال ۱۳۵۱ چاپ کرد. خانم نفیسی در این یادداشت، خاطراتی جالب و خواندنی از زندگی مشترک خود و استاد نفیسی را بیان و نقل قولی هم از مادر استاد درباره ایشان آورده است.

«آغاز و پایان یک زندگی» را هم خانم نفیسی بار اول در یادنامه سعید نفیسی چاپ و در آن از زندگی خود و استاد و برخی ویژگی‌های اخلاقی ایشان صحبت کرده است.

پس از بخش پیوست، فهرست اعلام مفصلی از اشخاص، واژه‌ها و ... که به کوشش محمد رسول دریاگشت تهیه شده،

مقالات سعید نفیسی در زمینه زبان و ادبیات فارسی. به کوشش: محمد رسول دریاگشت، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۴۴۰ ص.

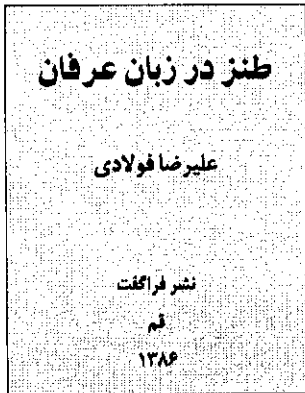


استاد سعید نفیسی یکی از برجسته‌ترین محققان در زمینه تاریخ و ادبیات ایران در صد سال اخیر است. او در سال ۱۲۷۴ شمسی در تهران چشم به جهان گشود. پدر ایشان، دکتر علی اکبر نفیسی معروف به ناظم الاطبا از پزشکان معروف روزگار خود و صاحب فرهنگ لغت معروف به فرهنگ نفیسی است. استاد نفیسی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی را در سوئیس و پاریس به پایان رساند. در ۱۲۹۰ او کین اثر خود را یعنی ترجمه کتاب معالجه تازه برای حفظ دهان و دندان به چاپ رساند. در ۱۳۰۲ روزنامه امید و در ۱۳۰۳ مجله شرف را تأسیس کرد. استاد نفیسی در ۱۳۱۳ به دانشگاه تهران وارد شد. در سال ۱۳۱۵ تصدیق استادی تاریخ ایران بعد از اسلام را دریافت کرد و در همان سال بود که به روسیه مسافرت نمود. در ۱۳۲۸ به درخواست خود از تدریس در دانشگاه بازنشسته شد. در ۱۳۳۵ به درخواست دکتر علی اکبر سیاسی، رئیس وقت دانشکده ادبیات بازگشت استاد به دانشگاه مطرح شد و او دوباره از سال ۱۳۳۷ برای تدریس به دانشگاه بازگشت و در نهایت به سال ۱۳۴۵ هنگامی که استاد نفیسی قصد اقامت و استراحت در اروپا را داشت دارفانی را وداع گفت و با درگذشت او، ایران زمین یکی از پرکارترین و برجسته‌ترین محققان خود را از دست داد.

استاد نفیسی در طی عمر پربار خویش مقالات بسیاری در نشریه‌های روز به چاپ رساند و کتاب‌های فراوانی اعم از تصحیح، تألیف و ترجمه از خود به جای گذاشت. بسیاری از کتاب‌های او تجدید چاپ شده است و بسیاری هم اکنون نایاب و در خور چاپ مجدد هستند. اما مقالات ایشان در نشریه‌ها به صورت پراکنده موجود است و جای خالی مجموعه‌ای که حاوی مقالات استاد باشد بسیار پیدا بود.

اکنون بعد از گذشت بیش از ۴۰ سال از درگذشت استاد،

طنز در زبان عرفان. علیرضا فولادی، نشر فراگفت، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶، ۳۲۰ ص.



طنز چیست، تفاوت آن با هزل و هجو، ساخت صوری و معنوی آن، رابطه طنز با موضوع و طنزپرداز و مخاطب، کاربردهای طنز میان اهل عرفان و ویژگی‌های طنز عرفا از سؤال‌هایی است که «طنز در زبان عرفان» در صدد پاسخ به آنها برآمده است. این اثر در سه بخش بنیاد دارد: بخش درآمد که در این چارچوب به بحث و نظر می‌پردازد: طنز، ساخت صوری طنز، ساخت معنوی طنز، بافت طنز (طنز و موضوع، طنز و طنزپرداز، طنز و مخاطب) و طنز عرفانی؛ بخش نمونه‌ها که گلچینی از کشف‌المحجوب، طبقات الصوفیه، ترجمه رساله قشربه، منتخب نور العلوم، مقامات ابوالحسن خرقانی، روح‌الارواح، اسرار التوحید، مقامات ابوسعید ابوالخیر، کیمیای سعادت، قصه یوسف، تذکره الاولیاء، مقالات شمس، فیه ما فیه، مجالس سبعة، مناقب العارفين، و فحاحات الانس است؛ بخش پیوست که از اصطلاحات طنزآمیز صوفیه، فهرست اصطلاحات، ذکر اختلافات، توضیح مشکلات تشکیل یافته است.

توضیح: اهل تحقیق درباره طنز تعریف‌های گونه‌گونی به دست داده‌اند. به گفته نگارنده این اثر پذیرفته‌ترین آنها از آن استاد شفیع کدکنی است که طنز ساخت پارادوکسیکال دارد و تصویری هنری از اجتماع نقیضین می‌باشد، منتها هر اجتماع نقیضین به طنز نمی‌انجامد، اما از دید ایشان این تعریف نیاز به توضیح دارد و بیان می‌کند اگر اجتماع نقیضین را خلاف عرف بگیریم، خلاف عرف طنز به عکس دیگر خلاف عرف‌ها بر پایه هزل قرار دارد و دو تعریف از آن ارائه می‌دهد: تعریف منفی‌ای که «عبارت است از آنچه جد نباشد» (طنز در زبان عرفانی، ص ۱۳)؛ تعریف اثباتی که «مبتنی بر نوعی غفلت باشد» (همان، ص ۱۴) و بنابراین پایه است که هزل ختنی و طنز و هجو نمود می‌یابند.

بعد نویسنده بحث را به دو غفلت تصنعی و طبیعی می‌کشاند و غفلت تصنعی را در دو عامل تغافل و اغفال باز می‌جوید و از

چاپ شده و در انتها هم فهرست مندرجات کتاب دیده می‌شود. در سطور بالا، کل کتاب را توصیف کردیم. اسامی مقاله‌ها را هم بعد از این خواهیم آورد. امید است که مابقی مقالات استاد نیز در مجلدات دیگری به چاپ برسد تا همه بتوانند از دانش و پژوهش‌های ایشان به شیوه‌ای آسان‌تر برخوردار شوند و هم شاید بدین وسیله ذره‌ای ناچیز از حقی که استاد بر گردن زبان، تاریخ، ادبیات و فرهنگ این کشور و ملت دارد ادا شود. فهرست مقالات چاپ شده در این مجموعه:

بخش اول: زبان و خط

۱. تاریخ فساد زبان ما، ۲. اسامی ماهی‌ها، ۳. تقریظ بر فرهنگ فارسی نظام، ۴. قدیم‌ترین کتب لغت در ایران، ۵. کلیات تدریس زبان بیگانه، ۶. روش تجدد در زبان و ادبیات فارسی، ۷. درباره چند لغت فارسی، ۸. ماجرای زبان فارسی، ۹. لهجه زرتشتیان در ایران، ۱۰. خرق اجماع مرکب، ۱۱. درباره کلمات عامیانه رایج در زبان فارسی، ۱۲. زبان فارسی در تاجیکستان، ۱۳. زبان فارسی در هندوستان، ۱۴. چند نکته درباره چاپ کردن برخی از کلمات، ۱۵. حفظ زبان فارسی، ۱۶. حرف «به»، ۱۷. وضع کنونی زبان فارسی در هند و پاکستان، ۱۸. تاریخ خط در ایران، ۱۹. زبان داستان، ۲۰. عاشقان زبان و ادب فارسی در پاکستان.

بخش دوم: ادبیات فارسی

۲۱. ادبیات فارسی در هندوستان، ۲۲. نثر فارسی در قرن چهارم، ۲۳. ادبیات فارسی در گرجستان، ۲۴. استاد سخن سعدی است، ۲۵. آهنگهای موسیقی ایران در زمان ساسانیان، ۲۶. کتابهای کحالی به زبان فارسی، ۲۷. دایرة المعارف فارسی، ۲۸. داستان حاجی بابا، ۲۹. زنانی که به فارسی شعر گفته‌اند، ۳۰. ادبیات فارسی در افغانستان، ۳۱. ذخایر علمی و ادبی ایران در هند، ۳۲. سخن دزدی (بخش اول)، ۳۳. ابو حفص نخستین شاعر، ۳۴. مرزهای شرقی شعر فارسی، ۳۵. شعر دوستی مردم افغانستان، ۳۶. شعر نو و کهن، ۳۷. ادبیات معاصر، ۳۸. سرنوشت شعر در ایران، ۳۹. لطایف شاعران گذشته، ۴۰. سرایندهگان بزرگ دوره اول شعر فارسی، ۴۱. دیوان سید سراج‌الدین سگری، ۴۲. روابط ادبی ایران و هند در قرون وسطی، ۴۳. نمونه‌هایی از تحول نثر فارسی، ۴۴. زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم، ۴۵. باز هم شعر کهنه و نو، ۴۶. اصلاح فن نویسنده‌گی.

ارحام مرادی



می آید و بنابراین متضاد نیز هست. «همان، ص ۳۳» و در رفتار مخاطب به صورت خنده منعکس می شود. وی بر پایه همه این بحث و نظرها طنز را چنین تعریف می کند: «نوعی خلاف عرف مقرون به هزل مثبت با موضوع انسانی بر مبنای تعهد، دارای تأثیر خنده و اندیشه همگام» (همان، ص ۳۶).

«طنز عرفانی» عنوان مستقل دیگری است که مؤلف آن را بهانه پرداختن به کاربرد طنز میان عرفا و ویژگی های طنز عرفانی می کند. وی معتقد است تسکین روحی، تربیت اخلاقی، جذب عامه، کسب ثواب، درک عالی و ضرورت بیان، هدف پرداخت عرفا به طنز بوده است و با تدبیر این ویژگی ها را در طنز ایشان می توان یافت: قرار گرفتن در رده طنز روایی، مبتنی بر هزل بودن، ظرافت داشتن، واقعی یا خیالی بودن شخصیت ها، اصالتاً موضوع عرفانی داشتن یا اخذ از دیگر منابع، ابداعی بودن آنها.

نگارنده در پیوست به بازی های طنز آمیز عرفا با نام خوراکی ها اشاره می کند و آن را نشأت گرفته از روحیه طنز بازی ایشان می داند، ضمن آن که سخن کسانی چون زکی مبارک و پورجوادی را صحیح می شمارد، زکی مبارک این برخورد با نام خوراکی ها را رویکرد ادبی می پندارد و پورجوادی نشانه شکمبارگی صوفیان و در آخر فهرستی از این بازی ها به خواننده می نماید، همچون:

آرایش سفره: ترخون و تره

ابوجامع: خوان

ابوجابر: نان

عاشق و معشوق: عسل و روغن

زلزال مغنی: قلیه؛ نان بریان

گل بهشت: حوا

قوت الایمان: نان

مصیبت مشایخ: گاورس با

ملک الاسود: قلیه زندگی

موبد فارس: میزبان

روح الامین: گوشت نرمین

حسن و حسین: روغن و انگبین

سلاح بی حجاب: گوشت مرغ

شکار شیطان: بلغور و

شیخ الخلیل: یخنی

نقد: نگاهی به درآمد و پیوست کتاب می رساند مؤلف نهایت

دقت نظر را در نوشته اش به کار گرفته و از زیاده گویی ملال انگیز حذر کرده است، همه هدفش این بوده که مطلب را به قلمی روان و هموار بیان کند، مخاطب را به آگاهی برساند، به او بیاموزد و راه را برای تحقیقات بعدی هموار سازد و به همین علت کوشیده

هر یک نمونه ای به دست می هد و در پی از شگردهای شعری ای چون تجاهل العارف، ذم شبیه به مدح ... نام می برد که به نوعی از تغافل و اغفال بهره جسته اند و غفلت طبیعی را در پنج عامل خطا، بلاهت، جنون، نبوغ و عادت پی می گیرد و قدر مشترک انواع جنون را «ایجاد تهور و صداقت مفرط» (همان، ص ۱۷) می داند و در کل می نویسد: «غفلت از هر قسم که باشد، امری است عجالاً قابل اغماض و این مشخصه به آن، نوعی مشروعیت عارضی برای ورود به حریم های ممنوعه می بخشد» (همان، ص ۱۸) و در پی از عنصر دیگر هزل نام می برد که ارسطو آن را برای اولین بار مطرح ساخت، «این عنصر عنصر بی ضرری است که اگر در کار نباشد، هیچ غفلتی هزل نخواهد بود، برای نمونه چنانچه غفلت خطا به صدمه دیدن کسی بینجامد، جدیت آن غالب می شود و هزلیت آن را متفتی می کند و غفلت های دیگر از این امر مستثنی نیستند» (همان، ص ۱۹).

در ادامه گوشزد می کند از ترکیب این اجزا (خلاف عادت و غفلت) سه شکل عمده پدید می آید: ظرافت، نقیضه، نقیصه. ظرافت بر کشف امور مغفول قرار دارد و نقیضه بر کوچک نمایی نقاط قوت و نقیصه بر پایه بزرگ نمایی نقاط ضعف. حال اگر ظرافت با نقیصه یا نقیضه همراه شد میزان تأثیر طنز فزونی می یابد. اما طنز دسته بندی هایی پذیرفته که نویسنده آن را در دو دسته ادبی و غیر ادبی گنجانده است: «طنز ادبی خود شامل طنز شعری و طنز روایی است. در این میان طنز شعری طنزی است که بر پایه آرایه های جناس، تشبیه، استعاره، ایهام و ... استوار باشد و طنز روایی، طنزی که بر پایه عناصر راوی، شخصیت، گفتمان، رویداد و ... فرق طنز شعری با طنز روایی این است که در اولی، شاعر نقش طنز آفرینی را بر عهده می گیرد و در دومی، «شخصیت». البته چه بسا شاعر، این کار را بر عهده شخصیت می گذارد و این جاست که شعر روایی طنز آمیز رخ می نماید. می ماند طنز غیر ادبی که آن هم خود بر دو قسم عباتی و موقعیتی ست و در هنر به کار کمیک می آید» (همان، ص ۲۵).

و در دسته بندی دیگر آن را در دو دسته اخلاقی و غیر اخلاقی جای می دهد، «طنز اخلاقی طنزی است که از کذب و افترا و فحش و استهزا و هرگونه رفتار ناپسند دیگر به دور باشد و با این وصف، طنزی که از این گونه رفتارها به دور نباشد طنز غیر اخلاقی خواهد بود» (همان، ص ۲۷ و ۲۸).

مؤلف تحت عنوان «بافت طنز» به موضوع و طنز پرداز و مخاطب می پردازد و توضیح می دهد موضوع طنز موضوعی انسانی است و «طنز در روان طنز پرداز به یک بنیاد مرکب باز می گردد و این بنیاد شامل بسطی است که متوالیاً پس از قبض

نکته توجه بر انگیز و زیباست، اما خواننده تفهیم نمی‌گردد که چه ضرورتی مؤلف را واداشته که در چندین سطر بعد بنویسد طنز با همه گونه‌های ادبی ارتباطی جداگانه پیدا می‌کند و این با شیوه گزیده گویی ایشان خوانایی ندارد، چون وقتی به شگرد بودن آن معتقد باشیم هنرمند می‌تواند بسته به حال و روز خود و اجتماع آن را در یکی از این گونه‌ها به کار گیرد.

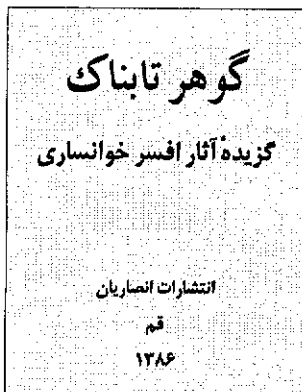
۱۰. نکته چشم‌نواز دیگر این که نگارنده قرآن را الگوی طنزهای عرفانی می‌داند؛ منتها ایشان به چند آدرس اکتفا کرده و نوشته است که عرفا چگونه و به چه شیوه‌هایی از قرآن الگو گرفته‌اند و چند نمونه از آثار عرفا ارائه نداده است.

۱۱. عبارت شایان تأمل دیگر این است که چاشنی شدن طنز در کلام عرفا به اهل قبض یا اهل بسط بودن ایشان بستگی دارد. این نکته هم درخور بحث و نظر بوده، اما چون جناب نویسنده نخواسته از سبک نوشتاری اش تخطی کند، نکوشیده است تعریفی از اهل قبض و بسط به دست دهد و مخاطب را به تمیز این دو رهنمون باشد و از همین رو نمونه‌های بیشتری به دست نداده است. حال سؤال این است که آیا عین القضاة را می‌توان اهل قبض فرض گرفت چون در نوشته اش گرایش کمتری به طنز داشته است و شمس را اهل بسط پنداشت به حکم این که جابه‌جا به کلام طنزآمیز روی کرده، آیا رویکرد شمس به طنز برای آن نبوده که خویش را برای مدتی از آن سنگینی معنوی برهاند و این نکته‌ای است که جناب مؤلف در علت روی آوردن عرفا به طنز گوشزد کرده است.

دوباره این مطلب را بایست گوشزد کرد که این انگشت نهادن‌ها به هیچ وجه به ارزش اثر لطمه‌ای نمی‌رساند و از دقت بالای نویسنده نمی‌کاهد.

عباس جباری مقدم

گوهر تابناک، گزیده آثار افسر خوانساری، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۶



گوهر تابناک در ۸۶۴ صفحه شامل ۱۰۲۲۱ بیت اثر طبع مرحوم محمدجواد ولایی متخلص به افسر خوانساری است.

خواننده را به عمق کتاب بکشاند و این به دست نیامده، مگر از طریق بهره گرفتن از شیوه داستانی، وی نیامده همان ابتدا تعریفی از طنز ارائه بدهد، صفحه به صفحه خواننده را با خویش همراه کرده و در نهایت تعریفی از طنز ارائه داده است و به عبارتی گره نوشته‌اش را گشوده است. این شیوه نه فقط مخاطب را به همراهی ملزم می‌سازد، بلکه نویسنده را وامی‌دارد در این زوایای کار بیشتر بیندیشد و با نهایت احتیاط پیش برود، اگر جایی لازم بود توضیح دهد و اگر نه عبارت را حذف کند و نوشته را از طول دادن‌های خسته‌کننده برهاند.

ویژگی دیگر آن که نویسنده هزل را در معنایی تازه به کار گرفته و آن را در کنار اجتماع نقیضین یا خلاف عرف نهاده و بدین طریق تعریفی نو از طنز ارائه داده است. با این حال نوشته‌بی‌آن‌که به مقام و مرتبه آن خدشه‌ای وارد شود - خالی از اما نیست، از جمله: ۱. زبان عرفان یعنی چه، تا خواننده تصویری از آن نداشته باشد نمی‌تواند معنای دقیقی برای آن بیابد و از همین رو به حتم بی‌نخواهد برد که طنز در زبان عرفان چه جایگاهی خواهد داشت، پس بهتر بود قلم را کمی به تفهیم آن می‌گرداند.

۲. چرا هزل مبتنی بر نوعی غفلت است و نویسنده از کدام ویژگی هزل به این نتیجه رسیده است.

۳. تقسیم غفلت به تصنعی و طبیعی و برشمردن عوامل هریک مطلبی تازه و درخور تأمل است، اما شیوه نویسنده باعث گردیده بر مخاطب معلوم نشود که بلاهت از چه جهتی عامل غفلت تصنعی است یا چگونه اغفال به غفلت تصنعی می‌انجامد، دیگر این که چرا ایشان در صفحه چهارده تغافل و اغفال را دو عامل غفلت تصنعی می‌داند و در صفحه بعد آن دو را از اقسام غفلت می‌شمارد.

۴. بر اساس چه معیاری طنز به ادبی و غیرادبی دسته‌بندی شده است (همان، ص ۲۵).

۵. اطلاق اصطلاحات طنزآمیز بر بازی صوفیان با نام خوراکی پذیرفتنی نیست، چون نمی‌توان ثابت کرد همه صوفیان از «حسن و حسین» یک معنای فاهمنده؛ به عبارت دیگر با بحثی تاریخی می‌توان «حسن و حسین» را یک اصطلاح دانست یا ندانست.

۶. بهتر بود بخش نمونه‌ها در آخر کتاب قرار می‌گرفت، چون بخش پیوست از همان اهمیتی برخوردار است که بخش درآمد.

۷. بهتر بود طنز غیرادبی به ویژه قسم عبارتی و موقعیتی تبیین می‌گردید (همان، ص ۲۵).

۸. در عبارت «گوری تازه ... ابهامی وجود دارد، خواننده متوجه نمی‌شود چرا مراسم تشییع اروپایی از دست می‌رود (همان، ص ۱۵).

۹. نویسنده طنز را یک شگرد می‌داند و معتقد است اگر آن گونه‌ای ادبی را فرا بگیرد به گونه‌ای ادبی تبدیل خواهد شد؛ این

مرحوم افسر در وفات خویش شعری سروده است که بر سنگ قبرش حک گردیده است و در پایان مقدمه کتاب درج گردیده است.

یارب جواد همچو سگی بسته بر در است

خاک سیاه معصیتش بر سر است

دستش تهی ز علم و عمل لیکن ای کریم

قلاده ای به گردنش از مهر حیدر است

دارد ذخیره عشق شهنشاه تشنه کام

بر دل ودیعه اش ز تو آن درج گوهر است

یارب به خون پاک عزیزان فاطمه

کو قطره اش به پیش تو از هر چه بهتر است

بخشاوا چنانکه سگی را به کھفیان

چون عجز و انکسار وی از او نه کمتر است ...

افسر به ناله گفت به تاریخ فوت خود

«قطع وصالی از هم سو رو به دلبر است»

در ادامه دو پاسخ نامه از حضرات آیات آية الله سید احمد

خوانساری (ره) و آية الله سید محمد تقی خوانساری (ره) به مرحوم

افسر و نمونه خط شاعر و دو تصویر از مرحوم افسر و جمعی از بزرگان

خوانساری درج گردیده است. مرحوم افسر مردی گوشه نشین و

غمزده به نظر می آمد و با نامالییات و سختی های زندگی دمساز و

همراز بوده است و به ائمه اطهار - سلام الله علیهم - بویژه حضرت

اباعبدالله الحسین (ع) ارادت داشته است. تاجایی که می گوید:

گر نیست مرا ز معصیت عز و شرف

در سلک دُرَم اگر چه نیک است صدف

بخشیده به کھفیان سگی چونکه خدای

من نیز سگم ز شیعه شاه نجف

وی نامالییات زندگی و غم های مکرر خویش را در ۲۲ بیت

و تحت عنوان «مجملی از شرح حال ناظم» (صفحه ۱۵-۱۷)

بیان کرده که ابیاتی از آن چنین است:

زد مرا بر سر چو سودای جنون

ظاهر آمد از جنونم صد فنون

از فنون طبعم شکر ریز آمدی

شرح حالاتم غم انگیز آمدی

گرچه عمر من عشر پنجم است

غم فزونم از شمار انجم است

خفته ام در بستر غم بی نصیب

غم غذا و غم دوایم غم طیب ...

خانه من متصل غمخانه بود

بلکه در غمخانه ام کاشانه بود ...

مرحوم افسر در ادامه دلایل حالات و ارادت خویش به

مرحوم افسر در سال ۱۲۷۰ در خوانسار تولد یافته و مدار زندگی ایشان بر نویسندگی لوایح و اسناد گذشته و دارای خطی نیکو بوده است و در «بازار دوره» خوانسار مغازه عطاری داشته است. تقریباً تمامی اشعار ایشان در مدح ائمه (ع) و مرثیاتی ایشان بوده است. مجموعه اشعار ایشان بالغ بر یکصد و بیست هزار عنوان است. افسر در سال ۱۳۴۷ دارفانی را وداع کرد و به سوی معبود شتافت. آثار چاپی ایشان عبارت اند از:

قیام عاشورا، مکرر چاپ شده؛ نهضت عاشورا، مکرر چاپ شده؛ اسرار فاطمیه در مناقب و مصائب حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س)، نایاب؛ شمس و قمر عاشورا؛ گوهر تابناک، گزیده آثار.

آثار متعددی در نشریات و جراید به ویژه در مجله دعوت اسلامی از مرحوم افسر منتشر گردیده است، همچنین ماده تاریخ ها و اشعار متعددی در خصوص وقایع و رویدادهای زمان و نیز مدایح و مرثیاتی بسیار در وفات علما و بزرگان سروده که متأسفانه تاکنون گردآوری نگردیده است. نگارنده تعدادی از رباعیات ایشان را اخیراً گردآورده و آماده انتشار نموده که ان شاء الله تقدیم علاقمندان خواهد شد. آثار دیگر ایشان در کسروی گری در ایران و منظومه ای در خصوص ۷۲ تن شهدای کربلا است که تاکنون به صورت کامل منتشر نگردیده است.

گزیده آثار افسر که تحت عنوان گوهر تابناک به تازگی منتشر گردیده است دارای دو مقدمه است، مقدمه اول به قلم حجة الاسلام حاج شیخ حسین انصاریان است که بیان خاطراتی است از دوران کودکی و نوجوانی ایشان در شهر خوانسار و آشنایی با افسر خوانساری در این دوران، مقدمه دوم کتاب را مدیر مسئول انتشارات انصاریان آقای محمد تقی انصاریان خوانساری در خصوص زندگانی مرحوم افسر و نحوه چاپ و نشر آثار ایشان نگاشته است، در بخشی از این مقدمه چنین آمده است: «اشعارش اگرچه ساده، اما پرسوز و گذار بود. پدرم -رحمة الله علیه- می گفت: گاهی برای سرودن چند بیت آن قدر می گریست که از حال می رفت و توان سرودن از او سلب می شد. عشق و علاقه اش به ائمه اطهار - سلام الله علیهم اجمعین - زیاد بود. تنها دسته عزاداری در بیست و هشتم صفر هر ساله از بیت محترم او خارج می شد که این سنت هنوز توسط فرزندان او ادامه دارد. حضرت آية الله آقای حاج سید مهدی ابن الرضای خوانساری - دامت برکاته - فرموده اند: «مرحوم افسر دلباخته اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - بود، حیف است آثار او پراکنده بماند، چرا که شاید در آینده از بین برود».

اباعبدالله الحسین (ع) را سروده‌های خویش در کتاب مصباح
العشق حسینی و اسرار فاطمی ذکر نموده، می‌گوید:
شاهد این نکته دیوان من است
چونکه دیوان اصل برهان من است
یک گواه دیگرم «مصباح عشق»
کو مرا اول شدی مفتاح عشق
شاهد دیگر که اعدل از همه است
گوهر «اسرار نور فاطمه» است
و در شرح افسردگی خویش اییاتی سروده که چند بیت آن
چنین است:

... من همچون نقطه و غم همچو پرگار
به دورش حلقه بسته آشیان وار
ز یک سویم همه نقش طلبکار
ز یک سویم رقیبان اهرمن وار ...
ز یک سو رشته ام گم گشته سر بود
ز سوئی دامنم از اشک تر بود
ز یک سو طنز و یک سویم شماتت
تمسخر یک طرف یک سو عداوت

بخشی از اشعار افسر در کتاب تحفه الانصار الحسین (ع)
آمده است. در صفحه هجده اثر فوق چنین معرفی گردیده است:

مدتی بودی که بودی بر سرم
همچو موری هدیه دیگر برم
در نظر بودم که با صد شور و شین
گویم احوالی ز انصار حسین
حال آن پروانه‌های شمع عشق
کثرت آرم و وحدت اندر جمع عشق ...
در کتب غیر از اشاراتی نبود
بهر مقصودم بشاراتی نبود ...
تا خدا خواهی یکی روشن کتاب
از نجف طالع شدی چون آفتاب
با مسمی اسم او ابصار عین
آنه فی ذکر انصار الحسین
بحر او پر گوهر از مقصود من
شاهدش در جلوه از مشهود من ...

عشق و ارادت مرحوم افسر به ائمه اطهار - سلام الله علیهم -
به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به حدی بود که در بسیاری
از اشعار، خود را «سگ آل رسول» خطاب نموده است، از
جمله در صفحه ۴۹ - ۵۱ گفته است:

ای حسین ای کشتی راه نجات
ای چراغ روشن اندر کائنات ...

هر کجا باشد مکان و منزل
نام نیکوی تو شمع محفل
داده شیر مهر رویت مادرم
از عطایش ذوالجلال داورم
گر سگی در آستان خانه‌ای
سال‌ها ماند به یک کاشانه‌ای
پیر چون شد لطف و احسانش کنند
گر شود بیمار در مانش کنند
یا حسین من هم سگ کوی توام
سال‌ها باشد که رو سوی توام ...

نه عبادت باشدم نه طاعتی
نی خدا را بنده بودم ساعتی
این سعادت بس مرا در نشأتین
فکر و ذکر نام پاکت یا حسین
همچنین در صفحه ۲۲۱ سروده است:

خداوندانیم گر ز اهل ایمان
مرا خوانند یک جمعی مسلمان
بیخشایم به این اسم مقدس
نما عقوم بدین رسم مقدس
سگی گر باسبان آستانی است
برای پاره نان و استخوانی است
الهی من سگ آل رسولم
ز احسان گر کنند ایشان قبولم ...

در صفحه ۳۵۲ شاعر آرزو کرده تا پایان عمر مداح اهل بیت باشد:

... به حق آنکه مجنونم نمودی
ز هجران دیده پر خونم نمودی
الا تا در جهان باشد نوایم
نما مدحت گر خیرالنسایم
چو رخت خود از این ویرانه بردم
به آن جان آفرینان جان سپردم
مرا پروانه شمع و لاکن
مآلم با شهید کربلاکن

در صفحه ۵۰۳ - ۵۰۴ درباره قم اشعاری سروده که چند بیتی
از آن ذکر می‌گردد:

... ای خطه قم محزن علم و عملی
بی مثلی و بی مثالی و بی بدلی
از شرق تو ای صنع نور الانوار
طالع شده مهر و ماه و انجم بسیار
سیاره به سویت شده از اوج فلک
هر روز و شبی هزارها موج ملک

فخریه نما به عرش اعظم ای خاک
چون است نهان به سینه ات گوهر پاک
آرامگه دخت امام اُخت امام
معصومه لقب فاطمه معصوم بنام
انوار مه و مهر نجوم تو دوام
فیاض ز نور خود به ما کرده تمام ...

در صفحه ۵۰۴-۵۱۰ در بیان علمای خوانسار تعدادی از
علما خوانسار را در چهل بیت متذکر گشته و در چکامه ای دیگر
و طی ۲۸ بیت به بیان ویژگی ها و زیبایی های طبیعی، فرهنگی و
علمی آن پرداخته است که ابیاتی از آن چنین است:

بسیار ادیب و شاعر پاک
پیدا شده قرن ها از این خاک
مداح و زلالی و روان شاد
حقی که به نظم داده او داد
مرحوم بدیعی سخن سنج
اختر که نبوده همچو او گنج
در خط همه منشی و دبیرند
صاحب هنرند و تیز و میرند

در صفحه ۸۲۹ تا ۸۴۲ ذیل «ترجیع بند فی الاستغاثه» به بیان
مشکلات متعدد موجود در کشور پرداخته و در بسیاری از موارد با
بیانی آشکار مسائل سیاسی، اقتصادی و مذهبی را بیان نموده
است ظاهراً این اشعار در بین سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ سروده
شده است. البته ایشان در سال های قبل از آن نیز چنین اشعاری
سروده بود، برای نمونه در هنگام به توپ بستن مسجد گوهرشاد
و بی حرمتی به ساحت قدس رضوی دویستی سروده که هنوز بر
سر زبان هاست:

توپ رضا به ساحت قدس رضا
چو شد به جسم ملت بیچاره آشنا
هر قطره خون از تن آنان چکید گفت
یارب مباد عدل رضا از رضا رضا
ابیاتی از ترجیع بند چنین است:

ملت بی معین جگر خون است
رویش از خون دیده گلگون است
صورت از سیلی اش شده نیلی
لیلی آسا مراد مجنون است
آنکه نشنیده بویی از قانون
صبح و شامش کلام قانون است
آه و واغریتا از این ملت

دردش از حد و حصر افزون است
در ادامه خطاب به عارف قزوینی در بیان وضعیت نابسامان
کشور چنین گوید:

ای صبا گو به عارف از افسر
خیز خاکی نما چو من بر سر
روز تصنیف نیست ای عارف
هر چه گفتمی تمام شد ابتر
یا بیا همچو من بگو یا حق
یا ز غفلت بنه به بستر سر ...
عارف دست خصم یغما کرد
کله از کله جامه از پیکر
چون نگفتمی سخن از این ملت
جز تصانیف حق پیغمبر ...

ای امام زمانه ادرکنا
وی نهان از میانه ادرکنا
درد ملت دگر دوا نشود
تا به مکه علم به پا نشود
تا به فرزند احمد مختار
حکمی از جانب خدا نشود
رفع مکروب خارج و داخل
جز به شمشیر مرتضی نشود
چاره دردهای بی درمان
جز به فریاد از کیا نشود
اندر این دور پر فتن هرگز
حق رضا بر رضای ما نشود

در صفحه ۵۸۲ غزلی در رثای محمد اقبال لاهوری سروده است
که ردیف و قافیه آن محمد اقبال است. در سروده های خطی موجود مرحوم
افسر این غزل فاقد ردیف و قافیه «محمد اقبال» است ابیاتی در آن چنین است:

طایر عرض آشیان گشود پر و بال
اوج گرفتی ز سجیع و قافیه دنبال
«نسخه خطی»
طایر عرش آشیان محمد اقبال
عارف عالی مکان محمد اقبال
«نسخه چاپی»
سعدی هندوستان و حافظ لاهور
دُرِ یتیم صرف زُجاجه تمثال
«نسخه خطی»
سعدی هندوستان و حافظ لاهور
رومی عصر و زمان محمد اقبال
«نسخه خطی»

با وجود حجم نسبتاً زیاد اثر فوق، تعداد اندک اغلاط موجود
در آن بیانگر دقت ناشر محترم آن است. امید است سایر آثار
انتشار نیافته مرحوم افسر گردآوری و منتشر گردد.

حمیدرضا میرمحمدی